

گزینش گزاره‌های روش‌شناختی در تحقیقات دانش بومی کشاورزی

مجموعه نشریات علمی-پژوهشی فصلنامه علمی-پژوهشی
مطالعات فلسفی و اجتماعی در علوم انسانی

چکیده

دانش تاریخی منبعث از روستا، مانند پدیده‌های دیگر پیرامونی اش قابل تجزیه به عناصرش به شیوه استقرایی نیست و بهتر است به شیوه‌ای کل نگر و تمام گرایانه و در نقش یک کل شناخته گردد. شناخت تفهمی پیچیدگی شرایط، به معنی تحلیل و پیش بینی آنها صرافانی باشد، بهبود بخشی به موقعیت‌ها و ارائه توصیه‌های ممکن، زمانی هویدای شود که به موازات سیر تاریخی پدیدارها در یک برش طولی - تاریخی، دانش محلی هم، که کمتر قابل مفهوم سازی، انتقال و کمتر تجربه پذیر می باشند و به صورت غیر عینی، غیر قابل اندازه گیری با فورماسیون کلامی و متأثر از فرهنگ شفاهی هستند، فقط در شکل عملی و هست خود، به کمک چارچوب‌های فلسفی پژوهش‌های کیفی مورد تبیین قرار گیرد و به بحث گذاشته گردد. با توجه به واقعیات فوق، گزینش روش‌شناسی‌های قابل قبول برای تحقیقات دانش بومی کشاورزی از اهمیت به سزایی برخوردار می گردد. هدف از نگارش این مقاله بررسی انواع گرایش‌های متدولوژیک جهت بررسی دانش انباشته شده روستایی، با تاکید بر رهیافت تئوری بنیانی می باشد. چارچوب نظری رهیافت تئوری بنیانی نشان می دهد که با توجه به اصول، مفاهیم و الگوهای بومی چگونه می توان داده‌ها را گردآوری و سپس تجزیه و تحلیل کرد که این امر با استفاده از رهیافت تحلیل دیالکتیک امکان پذیر می گردد. روش‌شناسی تئوری بنیانی محصول اندیشه پسامدرن و روش‌شناسی‌های پسامدرنیستی از منظری انتقادی است.

◆ واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، تئوری بنیانی، دانش بومی، پسامدرنیسم، مفهوم‌سازی.



مقدمه

انسان و دانش انسانی نمی‌توانند همانند سایر پدیده‌های مادی مطالعه شوند، زیرا که انسان و آگاهی‌های تاریخی انباشته در زیست بوم‌های انسانی پدیده‌هایی هوشمند و فعال می‌باشند. انسان موجودی مختار بوده که بر سرنوشت خویش تأثیر گذار است، از این رو دانش تاریخی وی نمی‌تواند به شکلی سطحی، تبیین و تفسیر شود. آنچه که فرآیند پژوهش در علوم اجتماعی توانا به انجام آن است، تنها درک و شناخت اکتشافی از انسان و پدیده‌های در ارتباط با او، و محیط پیرامونی اش می‌باشد (Guba Lincoln, ۱۹۹۰). پویا، آگاه و فعال بودن سوژه‌های پژوهش در جامعه‌شناسی روستایی، شاهد دیگری بر پیچیدگی موقعیت‌های انسانی نیز می‌باشد و پیچیدگی ماهیت دانش بومی روستایی، ناقض مطلق‌گرایی (Dogmatism) در شناخت آن محسوب می‌شود و این به معنی این واقعیت است که یک موقعیت پیچیده و بغرنج، در محیط روستا هیچ‌گاه یک راه‌حل قطعی را به همراه نخواهد داشت و آنچه در این بین امکان‌پذیر می‌باشد، تنها بهبود بخشیدن به مسایل پیچیده و شرایط مسئله‌ساز (Problematic) می‌باشد (Bawden, ۱۹۸۷). توجه به این واقعیت انسانی، شالوده و بنیان بسیاری از تئوری‌های نوین در مردم‌شناسی کاربردی، پژوهش‌های قومی و دانش بومی روستایی است که موجب تمایز روش و سنت شناخت‌شناسی (Epistemology) -اجتماعی- انسانی، از روش شناخت‌شناسی تجربه‌گرایی (Experimentalism) و اثبات‌گرایی (Positivism) آن چنان که مدرنیته بر آن اصرار داشت، شده است. منطق «درون‌سازی ساختاری» یا «ساخت‌گرایی» (Constructivism)، بادو مولفه قوی «تفسیری» (Hermenutic) و «جدلی» (Dialectic) از یک سو و «عملگرایی» (Pragmatism) از سوی دیگر، بیانگر جدایی آن از شیوه شناخت‌شناسی اثبات‌گرایانه (Positivistic) می‌باشد. این نحوه یا نوع شیوه شناخت‌شناسی نوین، هنگامی در مسیر تکامل تاریخی خویش کانالیز گردید که تفکر سیستماتیک (System Thinking) به عنوان بدیلی جایگزین به آن افزوده گشت (Guba Lincoln, ۱۹۹۰; woog et al, ۱۹۹۳).

شناسایی پیچیدگی‌های دانش قومی (Folk knowledge) در زیست بوم‌های روستایی، ملازمه‌ای تنگاتنگ با شیوه‌ای از برداشت ویژه از روستا و جامعه روستایی دارد و این مقوله منطقی که کل همواره بیش از مجموع اجزایش می‌باشد، تبیین‌کننده این حقیقت است که دانش تاریخی منبعث از روستا، مانند پدیده‌های دیگر پیرامونی اش قابل تجزیه به عناصرش به شیوه استقرایی (inductive) نیست و بهتر است به شیوه‌ای کل‌نگر و تمام‌گرایانه (Holistic) و در نقش یک کل شناخته گردد (Ulrich, ۱۹۸۸). شناخت تفهمی پیچیدگی شرایط به معنی تحلیل و پیش‌بینی آنها صرف‌فانی باشد، بهبود بخشی به موقعیت‌ها و ارائه توصیه‌های ممکن، زمانی هویدا می‌شود که به موازات سیر تاریخی پدیدارها در یک برش طولی -تاریخی (Historical)، دانش محلی (Local Knowledge) هم که کمتر قابل مفهوم‌سازی، انتقال و کمتر تجربه‌پذیر (Empirical) می‌باشند و به صورت غیر عینی، غیر قابل اندازه‌گیری با فورماسیون (Formation) کلامی و متأثر از فرهنگ شفاهی هستند، فقط در شکل عملی (Actional) و هست خود به کمک چارچوب‌های فلسفی پژوهش‌های کیفی (Qualitative)

مورد تبیین قرار گیرد و به بحث گذاشته گردد (Russei, ۱۹۹۳).

پژوهشگران پدیده‌شناس (Phenomenological) تا ابعاد گسترده‌ای، کاستی‌ها و سوءگیری‌های موجود در پیش‌بایسته‌های اثبات‌گرایی را در تبیین دانش بومی و علوم روستایی (Rural science)، رفع نموده‌اند، محققین مکتب پدیدارشناسی (Phenomenological school) برای انسانی‌تر ساختن فرآیند پژوهش علوم سنتی (Traditional science) و دستیابی به علت و علل انگیزش‌ها دست به تغییراتی در ساخت و صورت‌بندی «نظریه» (Theory) از طریق درک دانش‌های انسانی با توجه به مولفه‌های عملی آن در موقعیت‌های اصیل (Context) نموده‌اند. مهم‌ترین بایسته ذهنی پدیدارشناسان آن است که دانش عملی متشکل از حقایق متنوعی است که مناسب‌ترین وضعیت برای شناخت آن در زمانی رخ می‌دهد که پژوهشگر در موقعیت طبیعی و واقعی آن قرار گیرد و برای درک دانش آن، چنان‌که به واقع و در عالم واقعی است، تلاش نماید. از این رو، تئوری که طی تلاش در رسیدن به این فرآیند با توجه به درک پارادایم‌های وضعیتی (Paradigm) به دست می‌آید را تئوری بنیانی (Grounded theory) می‌گویند (Duffy, ۱۹۹۵). ریتزر در سال ۱۹۹۲ به نقل از آلفرد شوتس (Schutz) که از بزرگان پیشرو در پدیدارشناسی می‌باشد، بیان می‌دارد که برای تحقیق درباره دانش فنی بومی (Indigenous technical knowledge) باید پنج اصل را رعایت نمود که عبارتند از:

۱- اصل مناسبیت که بنابر آن روش تحقیق باید با موضوع مورد بررسی (دانش درونزای بومی) مناسبیت داشته باشد.

۲- اصل رسایی، بدین معنی که رفتار سوژه‌های پژوهش که با نمونه آرمانی و پژوهشگر بررسی‌کننده مطابقت دارد، باید برای سوژه‌های پژوهش و معاصرانشان قابل فهم باشد.

۳- اصل سازگاری منطقی که بنابر آن، نمونه‌های پژوهش باید از بیشترین وضوح و تمایز برخوردار بوده و با اصول منطقی سازگاری داشته باشد.

۴- اصل تطبیق‌پذیری که به موجب آن نمونه باید تا حد امکان با عناصر فرهنگی موجود انطباق داشته باشد تا در طول فرآیند تحقیق دچار دوگانگی معرفت‌شناختی میان فاعل شناسا و موضوع شناخت (دانش بومی) نشویم.

۵- اصل تفسیر ذهنی، که بنابر آن هر الگو (Pattern) یا نمونه‌ای از جهان اجتماعی باید با معانی ذهنی کنشگران پژوهش ارتباط داشته باشد (Ritzer, ۱۹۹۲). این اصول بعدها توسط رهیافت‌های مردم‌شناسی متأثر از مارکسیسم نظیر آثار ماینتز (Minz)، ولف (Wolf) و استیوارد (Steward) و ساختارگرایی لوی اشتراوس که بهره‌ای از این‌گونه تحلیل‌ها داشت، تبلور پیدا نمود.

روش پدیده‌شناسی یا روش‌شناسی پدیده‌شناسی (Phenomenology) از روش‌هایی است که در تحقیقات کیفی علوم اجتماعی، بر رویه‌های خلاقانه در پژوهش تأکید داشته و به عنوان مثال، در مطالعه دانش بومی، روستاییان را پذیرندگان محض ساختارها و مناسبات تولید دانش در جامعه روستایی نمی‌داند.

بلکه آنها را در شناخت، ساخت و پرداخت این ساختارها، طبقات، فورم‌اسیون اجتماعی-اقتصادی، سهمی می‌انگارد و به بررسی‌های اجتماعی فعالیت‌ها بر اساس عملکردهای آگاهی بومی در ارتباط با مسایل تولیدی در محیط روستا، کار با ابزار تولید و عوامل تولید توجه نشان داده و به نوعی تاکید بر فرآیندهای پویای انگیزش‌های اجتماعی-اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اکولوژیکی، هنری، روانشناختی مرتبط با دانش بومی (Strauss and corbin, ۱۹۹۰).

از میان الگوهای رایج تحقیقات کیفی گرا تمام گرایانه که در سه دهه اخیر به شناسایی دانش بومی در جهان کمک نموده‌اند می‌توان به پژوهش‌های طبیعت‌گرایانه (Naturalistic)، مردم‌شناختی (Ethnographic)^۲، پس‌پوزیتیویستی (Post positivism)، به همراه پرسشنامه‌های عمیق (indepht Questionnic) و پژوهش‌های پیمایشی عمیق (indepth survey)، زندگی‌نامه (Life histories) تحلیل ساخته‌ای (Conversational analysis) را می‌توان نام برد (Reason Rowan ۱۹۹۰) از سوی دیگر میتروف نیز به لحاظ نوع شناخت‌شناسی (Epistemology) نظام‌های پژوهشی مورد استفاده در بازشناسی دانش روستایی را طبقه‌بندی کرده که به نظر وی عبارتند از: رسمی-قیاسی (Deductive - Fomal)

۱- وفاقی-استقرایی، (Inductive-Consensual) با توجه به اعتبار وفاقی (Consensual Validation)
 ۲- آزمون‌پذیری عمومی با توافق ذهنی (Subjective Agreement-Inter)، ترکیبی-نمایشی (Representational - Syntheric)

۳- جدلی-تضادی (Conflictual - Dialectical)، عمل‌گرا-بین‌نظمی (Inter disciplinary - Pragmatic)
 به عبارتی سه روش اخیر از روش‌شناسی‌های نوین علوم اجتماعی-انسانی هستند که امروزه می‌توان به عنوان روش‌شناسی‌های پیشرفته، در تفسیر رویدادهای مرتبط با دانش بومی روستایی، گرایش روستاییان نسبت به بازتولید حیات تاریخی آن و انگیزش‌های انسانی-اجتماعی دخیل در این مقوله از آنها استفاده نمود (Matterich, ۱۹۹۳) و با مولفه‌هایی مخصوص مورد مذاقه قرار داد و ویژگی‌های زیر را بر آن مرتب دانست که عبارت است از:

۱- شناخت و مشارکت (Knowing Participation) با قبول کثرت‌گرایی (Pluralism)

۲- شناخت و عمل (Knowing Action)

۳- شناخت و انعطاف‌پذیری (Knowing softness)

۴- شناخت و کل‌گرایی (Knowing Holism)

۵- شناخت و ارزش‌ها (Knowing Values) در حوزه (Emic Ethic)

در این باره، برخی از محققین مدعی‌اند به دلیل آنکه، محقق و مردم، هر دو از یک جنس هستند و لاجرم دارای قوای فکری و توان بالقوه در ارتباط با کسب و فرآوری آگاهی از موضوعات مربوط به دانش بومی را دارند، باید بین روستائیان و محققین روستایی، ارتباطی تنگاتنگ و یک همکنشی (Interaction)، در طی



فرآیند پژوهش، فراهم آورده شود. چیزی که در فرآیند تحقیقات پوزیتیویستی با منطق کمی نگر با استفاده از یک سری سوالات سطحی و پرسشنامه‌های بی‌روح و پرانتقاد، کمتر به حساب آورده می‌شود. در حقیقت دانش بومی از دریچه رویارویی و دیالوگ دوجانبه بین تیم پژوهشگران چندنظمی، بین نظمی یا فرانظمی و روستاییان فراهم می‌آید و این تعامل دوسویه، از شروع فرآیند پژوهش تا نتیجه‌گیری و ارزیابی پژوهش باید صورتی مستمر و مداوم داشته باشد.

این پژوهشگران اعتقاد دارند که پژوهش‌های انتقادی علوم اجتماعی برای فراهم‌آوری امکان‌شناخت بیشتر دانش مردمی صورت می‌پذیرد که قدرت تغییر دادن و تغییر کردن متقابل پژوهشگران و مردم به عنوان سوژه‌های پژوهش را به وجود آورده و توسعه بخشد. در حقیقت فرآیند تحقیق پیرامون دانش بومی باید قدرت شناخت مردم را در جهت خودآگاهی تاریخی و خوداتکایی آنها طی فرآیند پژوهش افزایش دهد. یافته‌های آن نوع پژوهشی، اهمیت خواهد داشت که توانایی تقد شرایط موجود را به مردم بدهد، در زندگی روزمره کاربری داشته باشد و مردم بتوانند از جوانب پژوهش بهره‌مند گردند.

آنان، همچنین اعتقاد دارند که الگوهای پژوهشی کلاسیک علوم اجتماعی بنا بر منطق کمیت‌گرایی که دارند به طور ماهیتی صرفاً به جنبه‌های عینی مقوله توجه می‌نمایند، این در حالی است که توجه به ابعاد ذهنی دانش بومی و سنتی، از ویژگی‌های ناب و خاص پژوهش‌های مردم‌شناسی کاربردی است که این گونه پژوهش‌ها را انعطاف‌پذیرتر می‌ناید.

در این زمینه ریچارد بودن (Bawden, ۱۹۸۶) تلقی جالبی دارد، به عقیده وی توجه به مسئله آگاهی دادن به مردم به وسیله مباحثه، مناظره، کنش متقابل و تعامل اجتماعی، حول دو پارامتر: مطلوبیت عمل و کنش معقول؛ قابل انجام بودن و امکان‌پذیری تغییرات از طریق مشارکت روستاییان در نظام تحقیق از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. اما تا به امروز روش‌شناسی‌های (Methodology) به کار گرفته شده در زمینه مطالعه دانش بومی روستایی و توسعه آن در ابعاد متنوع جامع‌رامی توان بسته (Closed)، ناسازگار (Adaptive-Non) با جامعه روستایی، غیر قابل انعطاف (flexible-Non) و مکانیستی (Mechanistic)، براساس روش‌شناسی سیستم‌های سخت (Hard System Methodology) خواند و تغییر در روش‌شناسی‌های پژوهشی در موقعیت عالی یعنی تبیین ارتباط بین بازتولید دانش روستایی و نظام‌های سنتی تولید آگاهی‌های روستایی به سوی روش‌شناسی تحقیق نرم (Soft system methodology) ضروری به نظر می‌رسد (Bawden Packhrm, ۱۹۹۱). واقعیت این است که در طول تاریخ پژوهش‌های پوزیتیویستی، محققین جامعه‌شناسی روستایی با ابزارهای تحقیق پرسشنامه، افراد جامعه را شبیه به اشیاء مورد مطالعه قرار دادند و تا به امروز نیز این نوع از نگرش همچنین در برخی از کشورهای توسعه نیافته ادامه دارد اما حقیقت آن است که آگاهی‌های تاریخی انسان و مسئله دانش درون‌زای روستایی، به طور ذاتی و ماهوی پیچیده‌تر از اشیاء یا محیط پیرامونی وی هستند. بدون در نظر گرفتن این مسئله مهم، فرآیند پژوهش، خسارات انسانی را دربر خواهد داشت که جبران آنها



غیرممکن است. نتیجه پژوهش باید تولید دانش باشد و دانش قدرت در افراد جامعه باید ایجاد کند. یک تحقیق نادرست، قدرت نادرست ایجاد می کند ولی نوع درست آن به گونه ای صحیح در فرآیند برنامه ریزی برای شناخت دانش بومی روستایی و ارتباط با آن با مسایل تولیدی در جامعه ایجاد قدرت می نماید. بنابراین پژوهش های مربوط به دانش بومی روستایی هرگز نمی تواند خنثی باشد بلکه همواره با ارزش و هدفمند بوده و هست، پس روش شناسی های اثباتی منبعث از فلسفه مدرنیته که با منطقه کمی - پوزیتیویستی، سعی دارند از طریق طرح های پژوهشی (Designe) تجربی، در محیط های آزمایشگاهی و روش های خشک گردآوری داده ها از طریق پرسشنامه، تا سرحد امکان از بار ارزشی و جهت گرایی ارزشی رها شوند (Value free). در این اعتقاد که ارزش ها می توانند بر روش های پژوهشی به انحاء متفاوت تاثیر گذارند تا حدود زیادی راهشان را حداقل در تبیین دانش بومی روستایی، به خطا رفته اند (Phillips, 1990). در ارتباط با نقش آزمون تجربی در پژوهش دانش بومی باید عنوان نمود که بسیاری از واژه های مرسوم در ادبیات مرتبط با دانش روستایی از تجربه محض سرچشمه نگرفته اند، یعنی منشا تجربی محض (Empirical) ندارند، بلکه کاملاً با ذهنیت (Subjective) روستاییان در ارتباط هستند. مواردی مانند اقتصاد مشارکتی قومی، یآوری های آگاهانه، میل به همدلی و اعتماد اجتماعی، تصمیمات جمعی برای انجام همیاری ها و پذیرش اجتماعی، اگر چه ارزش این گونه مفاهیم وقتی نمایان می گردد که در تجربه و میدان عمل پیاده و اتخاذ شوند، اما این بدین معنی نیست که آنها از تجربه مشتق شده باشند و یا منشا تجربی داشته باشند. در این باره برخی از محققین کاربرد دانش هرمنیوتیک را جهت فهم و تبیین مسایل پیچیده مربوط به دانش بومی روستایی و دگرگون سازی ساختار توصیفی گفتار روستاییان پیرامون دانش بومی، به مفاهیمی بنیانی و عینی را ضروری می شمارند به عقیده آنان، پژوهش مردم مدارانه، کوششی در جهت به کارگیری اصول دانش هرمنیوتیک در فرم و تاویل گفتار ثبت شده روستاییان به حساب می آید. پژوهشگران مردم نگار در این تحقیق به آنچه واقعا از زبان روستاییان، پیرامون آگاهی های تاریخی شان، بازگو می شود علاقه مند هستند، نه آنچه که تصور می شود الزاماً باید گفته شود. این تئوری بعدها توسط گیرتز، تحت عنوان مردم شناسی هرمنیوتیک در آمریکا رواج پیدا نمود و به تقویت نظریه نسبیت فرهنگی کمک کرد. به گونه ای که فاردون، آن را دوران مردم شناسی متعهد (Engaged anthropology) نامگذاری کرده است (Fardon, 1985). به عقیده هرمنیوتیسین ها، ایده کلی این است که فهم و تفسیر هر گفتاری مطابق با اصول معینی انجام می پذیرد و داده های توصیفی (Data Descriptive) حاصل از گفتار روستاییان در پژوهش های قوم مدارانه نیز از این حیث هیچ تفاوتی با گزاره های دیگر ندارند و فهم تفسیر آنها نیز طبق این گونه اصول باید انجام پذیرد. از این رو برای فهم درست داده های توصیفی جمع آوری شده از روستاییان و متعاقب آن، مفهوم سازی برای هر گزاره توصیفی (Conceptualizing) باید از دیدگاه هرمنیوتیک بهره جست. از این رو نخست لازم است تصویری از هرمنیوتیک و اصول اکتشافی آن را به اختصار بیان کنیم که این مقوله با تمایز بین شناخت



تفاهمی از شناخت تبیینی آغاز می‌شود (شیرزاد، ۱۳۷۶). در واقع درک گفتار روستاییان در پژوهش‌های قوم‌مدارانه، شناختی است که نوعاً با تبیین پدیده‌های مرتبط با آنان تفاوت دارد، زیرا فهم در مورد امور انسانی رخ می‌دهد. چون انسانیت مشترکی میان افراد آدمی وجود دارد که زمینه‌ساز تجارب مشترک است بنابراین، تجارب مشترک فهم را میسر می‌سازد. اما در مورد پژوهش‌های شاخه‌های دیگر علوم تخصصی در کشاورزی که چنین زمینه‌هایی میان ما و آنان مشترک نیست، به‌طور دقیق نمی‌توان از فهم سخن گفت. بلکه تنها تبیین - جستجوی علل ظهور پدیده‌ها و یا خصایص آنها - در مورد آنان امکان‌پذیر است. تمایز این دو شناخت باید هم به لحاظ «تئوری» و هم به لحاظ «روش‌شناسی» صورت‌پذیرد که امروزه از ضروریات پژوهش‌های مربوط به دانش بومی روستایی و دسترسی به واقعیات عینی آگاهی‌ها در جامعه روستایی و مسئله تبیین نظام‌های دانش پایه (Knowledge-based) به‌شمار می‌رود و در این مقاله نیز سعی شده تا به اهمیت آن اشاره شود و به نظر می‌رسد، قلمرو دانش هرمنوتیک، تئوری‌ها و روش‌های مربوط به فهمی واقع‌گرایانه از گفتار روستاییان در مورد دانش تاریخی روستاست و تفسیر ایده‌آل دانش بومی یعنی کوششی در جهت دست‌یافتن به معنی درست گفتار، کنشگران تحقیق (روستاییان) در این تحقیق، هرگزاره توصیفی پیرامون دانش بومی روستایی، معنای درستی دارد که «واقعیتی نهفته» است و پژوهش‌های دانش بومی روستایی باید در جهت تفسیری برای دستیابی به آن واقعیت پنهان و زدودن معانی نادرست در گفتار روستاییان، انجام‌پذیرد. از سوی دیگر تفاسیر محققین، همواره مسبوق به پیش‌فهم‌هاست (دور هرمنوتیکی) و تفسیر یک گفتار با ذهن خالی امکان‌پذیر نیست و همواره پیش‌فهم‌هایی در ذهن محقق تحلیل‌گر وجود دارد که فهمی اجمالی پدید می‌آورد و این فهم در دور هرمنوتیکی با خود گفتار روستاییان، به فهمی تفصیلی پیرامون آگاهی‌های روستایی، تبدیل می‌شود. (شیرزاد، ۱۳۷۶). «هرمنوتیک» همواره از این واقعیت آغاز می‌شود که در پشت زبان، دنیایی دیگر وجود دارد که معناشناسی زبان از کشف آن عاجز است. «هرمنوتیک مدرن» که در ادامه به آن اشاره می‌شود از این مفهوم نیز فراتر می‌رود و نشان می‌دهد جهان تازه را، حتی نمی‌توان کشف کرد، بلکه فقط می‌توان آن را ساخت.

در فرآیند پژوهش دانش بومی، تفسیر درست سخنان یا گفتارهای ثبت‌شده روستاییان جهت مفهوم‌سازی و تحلیل‌های محتوایی برای نیازسنجی و مسئله‌گشایی، مستلزم دست‌یافتن به مراد آنان بود. پیش‌فهم‌ها و انتظارات تیم پژوهشگران دانش بومی در فرآیند تحقیق باید با مقاصد و انتظارات روستاییان انطباق حاصل کند. تا بتوان از فهم مصاحبه‌با روستاییان سخن گفت. برای این کار تیم پژوهشگران هم به تلفیق پیش‌فهم‌ها و انتظارات خود می‌پرداخت و هم به فرآیند تاریخی مقوله‌توجه دارند و خود را در حیطه تاریخی مورد نظر قرار می‌داد تا مراد روستاییان را بفهمد، به عبارت دیگر به «مرکزی معنای جمله گفته‌شده توسط روستاییان» یا «دیدگاه اصلی» فرد روستایی که همچون شیرازه اصلی جمله توصیفی، به آن وحدت می‌بخشد، دست یابد تا اینجا تصورمان از هرمنوتیک منطبق بر گرایشی بود که می‌توان آن را «هرمنوتیک سنتی» یا «رمانتیک»

نامید. با توجه به تعداد نحله های فکری در این دیدگاه خاص، نمی توان به شکلی کلی از موضوعی به عنوان اصول ثابت هر مینوتیک نام برد. زیرا مثلاً آنچه در گرایش مورد نظر یک دانشمند به عنوان اصول یاد می شود، ممکن است در گرایش های دیگر مورد قبول واقع نگردد (شیرزاد، ۱۳۷۶). اما در فرایند فهم گفتار روستاییان، باید بیشتر سعی شود تا از این گرایش سنتی هر مینوتیک در تبیین دانش بومی استفاده شود، به دلیل اینکه این گرایش به مردم شناسی روستایی نزدیک تر است^۵. در اینجا لازم است به خاطر نزدیکی شاخه های متنوع دانش هر مینوتیک در فهم گفتار روستاییان و آگاهی از دانش بومی روستایی از طبقه بندی نوین «گالاگر» برای فهم بیشتر اصول هر مینوتیک در فهم گفتارهای روستاییان استفاده کنیم. بر اساس طبقه بندی گالاگر^۶ می توان هر مینوتیک را به گرایش های: محافظه کار، میانه رو، تندرو و انتقادی تقسیم کرد. در گرایش محافظه کار، متفکرینی نظیر: «شلایر ماخر»^۷ «دیلتای»^۸ و «هرش»^۹ قرار می گیرند. با تعمیم عقاید آنها در ارتباط با تفسیر داده های گفتاری و آنالیز محتوایی سخنان روستاییان به عنوان کنشگران پژوهش، این گرایش بیانگر آن است که پژوهشگر می تواند با اتخاذ روشی صحیح و فعالیتی جدی به مقصد روستاییان و به حقیقت گفتمان آنان دست یابد، این گرایش آن است که قبلاً به عنوان هر مینوتیک سنتی یا رمانتیک از آن یاد کردیم و به منظور نظر ما در تفسیر داده های تحقیقات کیفی در پژوهش های مربوط به دانش بومی روستاییان نزدیک است. «هرش» بر این باور است که معنای گزاره، سخن یا متن از نیت و مقصود آگاهانه به کاربردن آن نتیجه می شود، از این رو، به گمان وی می شود معنا و مفهوم یک سخن یا گزاره را شناخت رخدادهای تاریخی و زندگی نامه ای و مطالعات موردی مربوط به «گوینده» دانست. معنای سخن یا گزاره را کسی (فرد روستایی) آفریده است. پس منطقی است که کسی دیگر (پژوهشگر دانش بومی)، به شرطی که بتواند به داده های تاریخی، اجتماعی بسنده ای دست یابد و اطلاعات مربوط به نیت و مقصود وی را گردآوری، می تواند از گزاره ها مفهوم سازی کرده، معنا را بشناسد و تحلیل مفهومی ارائه نماید. از نظر «هرش» تاویل، روش کشف معناست که این روش در تحقیقات دانش بومی بسیار کاربرد دارد چون مادقیقا در پی مفهوم سازی از گفتار ثبت شده روستاییان در این روش هستیم. در گرایش میانه رو یا حد وسط هر مینوتیک، افرادی چون «گادامر»^{۱۰} «ریکور»^{۱۱} و «امیلیوتی»^{۱۲} قرار می گیرند. گرایش مسلط در این اندیشه که منظور ما در تحقیقات دانش بومی و پایه روستایی از لحاظ روش شناسی قرابت دارد این است که تفسیر همواره خلاقانه است و همواره دیالوگی بین مفسر (محقق دانش بومی) و اطلاعات جمع آوری شده با سخنان روستاییان وجود دارد، بنابراین نمی توان از دست یافتن به حقیقت عینی به معنای مورد نظر گفتار روستاییان سخن گفت، بلکه به تعبیر «گادامر» در بهترین حالت، «نوعی بیوندا افق ها»^{۱۳} میان محقق تحلیل گر و سخنان روستاییان در جهت تحلیل موضوعی - محتوایی برقرار می شود که به طور دقیق نه از آن محقق است و نه از آن روستاییان. به نظر متفکرین این نحله، هر تاویل در حکم یک انطباق است و شناخت یعنی منطبق کردن موضوع شناخت با موقعیت و افق فکری پژوهشگر، ما معمولاً بر اساس پیشداوری های خود

که وابسته به افق دلالت‌های معنایی و شناختی و در عین حال حدود کارایی سنت فکری و آگاهی‌های ماست، موضوع مورد بررسی خود را در روستا مورد پژوهش قرار می‌دهیم و به آن مفهومی قابل درک می‌بخشیم.^{۱۸} در این نوع پژوهش‌ها منطق مکالمه با روستاییان به ما امکان می‌دهد که اشکال گوناگون انطباق مفاهیم را با یکدیگر مقایسه کنیم. یعنی آنها را به گفتگویی (کنش و همکنشی) با هم چنان واداریم که بر تلاش برای دانایی بیشتر و درک عمیق‌تر در تحلیل استوار باشد. به قول «گادامر» مکالمه الگویی خوبی است برای فراشد چیره شدن بر ساختار دو موضوع مخالف و یافتن زبانی مشترک نه به معنای افزودن در سنانه جدیدی به در سنانه‌های علمی و فکری موجود، بلکه سهیم شدن در کنش اجتماعی میان محققین علوم اجتماعی و سوژه‌های تحقیق (روستاییان).^{۱۹}

در فرآیند تحقیق مزبور، جریان مکالمه و هر آنچه در فعلیت آشکار آن سهم دارد، در کوششی پیگیر برای از میان بردن هر شکل از خودبیگانگی و نزدیک کردن محقق و کنشگر تحقیق، جای دارد. این گفتار «گادامر» به کاربرد مباحثه و مصاحبه در این پژوهش و هر گونه از تحقیقات کیفی و مردم‌نگارانه در درک دانش بومی و پایه روستایی، بسیار نزدیک است تا آنجا که محققان دانش بومی و روستاییان، در آغاز سخن به تقابل و تضادگفتاری نرسیده، متوقف نشوند. بلکه با آنچه در ذهن دیگری است، یکی شوند. هر دو مشارکت‌کننده در مکالمه‌ای اصیل دگرگون می‌شوند، سیر مکالمه شروع می‌شود و سرانجام زمینه‌ها برای همبستگی و توحید روانی بین محقق دانش بومی و روستاییان و دیگر سوژه‌های درگیر در پژوهش حاصل می‌آید. در گرایش تندرو، اندیشمندانی چون «مارتین هایدگر»^{۲۰} و ما بعد ساختارگرایی نظیر «فوکو»^{۲۱} و «دریدا»^{۲۲} قرار دارند. ایده کلی در این گرایش آن است که به سبب خلاقیت موجود در تفسیر در این نکته و مفهوم‌سازی‌ها از معانی یک گزاره، جمله یا سخن احتمالی و نسبی‌اند. و سرانجام گرایش‌های انتقادی با متفکرینی چون «یورگون هابرماس»^{۲۳} و «کارل اتواپل»^{۲۴} مشخص می‌شود. به عقیده این متفکرین با تأمل نقاد می‌توان از ارتباط با جوهره کلام روستاییان به عنوان کنشگران پژوهش، آگاه‌تر شد و تا حدی از انحرافات ناشی از سوءگیری‌های فرهنگی، اجتماعی، ایدئولوژیکی و طبقاتی در این تحقق مصون ماند. اما آزادی کامل از این انحرافات میسر نیست و در نظریه هابرماس آزادی از انحراف شرطی خلاف واقع^{۲۵} محسوب می‌شود. با این گذر کوتاه بر گرایش‌های متنوع دانش هرمنیوتیک، برای محقق دانش بومی، منطقی‌تر به نظر می‌رسد که در پژوهش‌های دانش بومی، جهت‌گیری هرمنیوتیکی مشخصی را در پیش گیرند و ترکیبی از مواضع مختلف هرمنیوتیکی را در تحلیل محتوایی و تفسیر داده‌های گردآوری شده اتخاذ نمایند. تا به درک صحیحی از دانش درون‌زای روستایی، خرده فرهنگ تولید روستاییان، دانش بومی روستاییان، گویش‌ها، زبان و فرهنگ محلی مرتبط با مثلث «شیوه تولید، نیروهای تولید و ابزار تولید» طی یک فرآیند تکامل تاریخی، در بستر عینیت‌های مشهود و نامشهود منبعث از تکامل نظام‌های تولیدی بهره‌برداری و شیوه‌های تولید در مناطق روستایی دست یابند.



دلایل سوء گیری به سمت نظام های پژوهش مطلوب دانش بومی

آنچه تاکنون پیرامون فعالیت های تولیدی در ارتباط با دانش بومی روستاییان مورد پژوهش قرار گرفته است از نظر روش شناسی، کاهش گرایانه و جزء نگر^{۳۳} بوده اند که پژوهشگران آنها، معتقد به لزوم شناسایی و تفکیک متغیرها، تبیین نوع رابطه بین آنها، انجام پیش بینی، ارائه پیشنهادها و بالاخره تعمیم یافته ها می باشند. در حالی که لازمه مطالعه برخی زمینه ها مثل دانش و آگاهی های تولیدی زارعین، دانش بومی و یا گروه های خودجوش روستایی آن است که با نظام های پژوهش «عملگرا-بین نظمی» و «جدلی-تضادی» انجام گیرند. این ضرورت، ناشی از خصوصیت^{۳۴} دانش بومی زارعین و توجه بدان است. «راسل^{۳۵} وجود کنش در پژوهش های دانش بومی را به معنای «پراکسیس ۲۵» چند سویه بین پژوهشگران (محقق به همراه تیم تحقیق)، افراد مورد مطالعه (روستاییان) و محیط پیرامونی، می پندارد که دارای چهار ویژگی اساسی زیر است:

- ۱- در دنیای واقعی هدایت می شود (تاکید بر اطلاعات به دست آمده در محیط روستاها)
 - ۲- به دنبال تغییر در جهت ایجاد شرایط بهتر توسط خود روستاییان است. (آن چنانکه اکولبرالیسم (Ecoliberalism) بر آن تاکید می ورزد).
 - ۳- پژوهش را با یادگیری ادغام کرده و به کار می گیرد (در فرآیند تحقیق سعی شده تا از نظام های بومی تولید روستایی استفاده شود).
 - ۴- به دنبال ایجاد و استفاده از دانش کاربردی است (جددا از جنبه های تئوری، به دنبال عملیاتی کردن مفاهیم مستتر دانش بومی در فرآیند تولید و شیوه تولید می باشد).
- چنین مفهومی از کنش^{۳۶} و مداخله^{۳۷} در پژوهش های روستایی، بهترین زیربنای نظری برای الگوی پژوهش دانش بومی روستایی، ابزار تولید، کنش تولید و عوامل مداخله گری در تولید زراعی می باشد (که به رهبری سل تاکس^{۳۸} و با گرایش آگاهانه ایدئولوژیک دنبال می شد). آنچه مطالب بالا بیان می دارند، لزوم به کارگیری روش های «منعطف» در تحقیقات دانش بومی می باشد. قبول الگوی «انعطاف پذیر» ما را به در نظر گرفتن ویژگی های زیر، هنگام انجام این نوع از پژوهش هدایت می نماید و تغییرات در واقع پیامدی از عمل و تعاملاتی، طرح ریزی شده است که ممکن است به صورت نتیجه احتمالی شیوه تولید و نظام مطلوب آگاهی های پایه روستایی یا یک رویداد پیش بینی نشده تلقی شوند و معمولاً این رویدادها شکل^{۳۹}، ساختار^{۴۰} و ویژگی های متفاوتی در تحقیقات دانش بومی دارند.
- ۱- قابلیت مطالعه موقعیت های پیچیده را داراست (نظام مند است).
 - ۲- به دنبال درک و فهم موقعیت ها و نه تبیین و پیش بینی آنها است.
 - ۳- در به کارگیری تکنیک های پژوهشی در عمل انعطاف پذیر می باشد.
 - ۴- به دنبال بهبود شرایط روستاییان است (نه فقط ارائه راه حل ها برای شناسایی شیوه مطلوب بهره برداری



توسط آنان).

۵- علاوه بر جنبه‌های عینی، جنبه‌های ذهنی مورد توجه روستاییان را به عنوان سوژه پژوهش مورد توجه قرار می‌دهد.

۶- کل نگر بوده ولی نفی کننده جزء نگری نیست.

۷- پژوهشگر را جزیی از فرآیند پژوهش می‌داند (پژوهش‌های مشارکتی) و نه در کنار آن، همچنین رابطه پژوهشگر با روستاییان را یک رابطه جدلی^{۳۱} می‌داند.

۸- زمان مند است (بدنبال ایجاد قانون فراگیر علمی نمی‌باشد).

۹- مکان مند است (متوجه زیست بوم فرهنگ تولیدی دهقانی می‌باشد).^{۳۲}

در واقع، سرآغاز یک پژوهش همه جانبه بومی، مشاهده مستقیم و لمس موضوع و مکان پژوهش از نزدیک است. طراحی هر چارچوبی برای پژوهش‌های دانش بومی بدون تشخیص و شفاف نمودن مسئله موجود، امکان‌پذیر نخواهد بود. این مرحله، گاهی به کمک تکنیک‌های پژوهشی کیفی گرا مانند ارزیابی سریع روستایی انجام می‌گیرد. این روش جزء تکنیک‌های تشخیصی بوده و رهیافتی برای افزایش درک پژوهشگران از یک موقعیت و جامعه مورد مطالعه، به خصوص، زمانی که تنوع در سوژه‌های پژوهش وجود دارد و یا گزینه‌های زیادی متوجه سوژه (روستاییان) پژوهش است، به کار گرفته می‌شود. این روش اولین بار توسط «رابرت چمبرز»^{۳۳} در سال (۱۹۷۹)، در پژوهش‌های دانش بومی روستایی مطرح شد. او با مطرح کردن «توریسم توسعه روستایی» انجام پژوهش‌های انسانی با روش‌های موجود را نارسا می‌داند. «رابرت چمبرز»، معتقد است که پژوهشگران روستایی، رفتاری همانند توریست‌های روستایی دارند. بازدیدهای مقطعی و حداقل تماس با روستاییان و زیست بوم آنها، ویژگی‌های بارز آنها را تشکیل می‌دهد. وی بر این عقیده است که انجام بازدیدهای محدود نمی‌تواند اطلاعات درستی از روستاییان به پژوهشگران ارائه ناید. همچنین استفاده تام، از پرسشنامه در پژوهش‌های دانش بومی روستایی، اشتباه محرز دیگری است که اطلاعات غلطی را که معمولاً مبنای بسیاری از مطالعات دیگر قرار می‌گیرند، برای پژوهشگران انسان‌شناس فراهم می‌نماید. از سوی دیگر، ارتباطی که پرسشنامه با سوژه‌های پژوهش (روستاییان) ایجاد می‌کند، کلامی نبوده و بنابراین نمی‌تواند، بسیاری از عوامل قابل مشاهده و بعضاً ذهنی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. تولید اطلاعات در پژوهش‌های دانش بومی، باید از طریق تعامل با روستاییان شکل گیرد. پس نمی‌توان آن را با چند سوال بسته، موجود در پرسشنامه‌ها فهمید، چرا که قسمت اعظمی از این دانش را که آمیخته با اخلاقیات روستاییان است، از دست خواهیم داد. به عبارت دیگر، از خصوصیات نظام دانش بومی در بین روستاییان آن است، که به نحوی «خلاق» و در چالش مستمر با مسائلی نظیر «نیروها و ابزار و تضادها در تولید»، «نظام اکولوژیکی» و در قالب «تجربه محلی»، «نوآوری و پذیرش» و «تلاش گروهی» تحت شرایط کاملاً ویژه‌ای قرار دارد. البته زارعان به منظورهای متنوعی، از دانش بومی برای تولید زراعی و حیات

معیشتی خویش استفاده می کنند که عبارتند از :

۱- تجربه گرایی سیستماتیک، برای حل مشکلاتشان

۲- کنجکاری

۳- ایجاد فن آوری های جدید

۴- پذیرش فن آوری های موجود در مسیر تولید^{۳۴}

بنابراین، برای جمع آوری اطلاعات مربوط به دانش بومی روستاییان، آن گونه تکنیک پژوهشی مناسب خواهد بود که تعامل پژوهشگر را با مردم مدنظر قرار دهد. به عبارت دیگر، حداقل بیگانگی بین مردم و پژوهشگر را دربرداشته باشد. ۳۵ در گذشته، پژوهش های سنتی در علوم اجتماعی معمولاً مفاهیمی را خلق می کند که فقط برای متوسط جامعه پژوهشگران قابل فهم و بررسی بود. در حالیکه، بکارگیری تکنیک ارزیابی سریع روستایی در پژوهش های دانش بومی، بدنبال ایجاد مفاهیم کاملاً بومی و قابل به کارگیری در زیست بوم مورد مطالعه است. با توجه به مباحث بیان شده، اگر چه پژوهشگران دانش بومی روستایی، هرگاه به مناسبتی از روش شناسی های مرسوم در علوم اجتماعی استفاده نموده اند، اما همواره این گرایش وجود داشته است که در هنگامه عمل و توصیه به روش های علوم سخت^{۳۶} به تجویزهای صرفاً فن آورانه روی آورند. اما موقعیت های پیچیده و مردم محور - به ویژه برای شناسایی و تبیین مسایل - در قدم اول، نیازمند روش شناسی و مهارت های متفاوتی است، که از آن جمله می توان، از روش های سیستم های نرم^{۳۷} در تحقیقات دانش بومی یاد کرد. برای درک و فهم هر چه عمیق تر جامعه روستایی، باید به نقش محوری انسان در این زمینه توجه خاصی مبذول گردد. در پژوهش های دانش بومی، ضمن استفاده از روش شناسی تقلیل گرا، باید با یک نگرش «تمام گرایانه» و «چند نظمی» به این مقوله پرداخت. از سوی دیگر فعالیت روستایی به طور ماهوی، هدفدار است و اطلاع از اهداف و کارکردهای آن علاوه بر منابع علمی، ریشه در منابع فرهنگ بومی و آگاهی های محلی روستایی هم دارد. لازم به ذکر است، آگاهی های نظام مندی که هم اینک ناظر بر تولید و توزیع محصولات زراعی و دامی هستند، غالباً نتیجه نوعی تکامل تاریخی در تولید نیز می باشند. یعنی پاره ای از اجزای نظام های کنونی، بازمانده و یا احیاناً تغییر شکل یافته، اجزاء و مولفه های نظام گذشته اند، بنابراین برای «درک»، «فهم» و «شناخت» چگونگی تدوین این نظام ها بایستی به اسناد و مدارک تاریخی نیز مراجعه نمود.

دلایل استفاده از تکنیک ارزیابی سریع روستایی^{۳۸} در پژوهش های دانش بومی

در تحقیقات دانش بومی، برای دستیابی به اطلاعات کیفی مناسب و تهیه فرضیه هایی، مبتنی بر واقعیات عینی نظام دانش بومی در جامعه روستایی، از روش ارزیابی سریع روستایی، که منطبق با اکتشافی دارد، می توان استفاده نمود. روش این کار، استفاده از ترکیبی از فنون مصاحبه است. ارزیابی سریع مناطق روستایی، به

هر فعالیت آرایه بندی شده‌ای، اطلاق می‌شود، که با هدف دستیابی به استنتاج‌ها، فرضیه‌ها، وجهه نظر‌ها و جمع‌آوری اطلاعات جدید، در یک زمان کوتاه و محدود طراحی شده باشد. ارزیابی سریع روستایی بر مدیریت منابع روستایی در نظام تولید متمرکز است و در مدت زمان کوتاهی که این روش به صورت سازمان یافته به وجود آمد، هواداران زیادی، در میان پژوهشگران مسایل روستایی پیدا کرده و به ادبیات روش‌شناسی پژوهش‌های روستایی، کمک زیادی کرده است. «جیمسون»، در این باره بیان می‌دارد که ارزیابی سریع روستایی، زمانی پایه عرصه حیات گذارد، که روش‌شناسی‌های عمده و متعارف پژوهش‌های روستایی، به شدت مورد انتقاد متخصصین توسعه و روستایی قرار گرفته بود.^{۳۹} الزامات جهت‌گیری به سوی این نوع از تحقیقات روستایی، از آنجا نشأت می‌گیرد که سیستم‌های تولید دانش در ارتباط با زارعین، بهتر است به صورت مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر یا به صورت یک کل جدایی‌ناپذیر، مورد بررسی قرار گیرند، منشا این پیچیدگی را، باید در هم‌کنشی متقابل شرایط زیست بوم و موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی روستاییان دانست. روش‌شناسی پژوهش‌های کلاسیک کمی‌گرا، به دانش بومی روستایی به عنوان یک سازوکار قابل ادراک که می‌توان قطعات آن را تکه تکه از هم جدا کرده و دوباره سرهم گذاشت، نگاه می‌کرد و دانش قوانین طبیعی از طریق مشاهده دقیق و استدلال قیاسی قابل توسعه بود، در حالی که مسایل جوامع روستایی و پدیده‌های مرتبط با دانش بومی روستایی را نمی‌توان از این طریق کشف نمود (شیرزاد، ۱۳۷۶). در علوم اجتماعی، نمی‌توان جهان مورد مطالعه را متشکل از اجزاء جدا از هم دانست و محتوای آن را جداگانه مطالعه نمود، سپس در کنار یکدیگر قرار داد. بلکه تمامی این اجزاء در کنار هم دارای تعامل متقابل بوده و برآیند این اثرات متقابل است که روند حرکتی جامعه روستایی را می‌سازد. بنابراین برای شناخت سمت و سوی تعیین حرکت، باید تمام اجزاء آن را کنار هم و در یک مجموعه واحد شناسایی کرد. روش‌های ارزیابی سریع روستایی، بنابر ماهیت مشاهده‌ای - مصاحبه‌ای^{۴۰} از این مزیت برخوردارند. محقق می‌تواند تمامیت مسایل و مشکلات شیوه تولید در نظام‌های بهره‌برداری را کنار هم و یک جا بررسی نماید. نقطه قوت دیگر این روش، در سریع بودن آن است. در روش‌های ارزیابی متداول، زمان زیادی برای ارزشیابی و تعیین مسایل و مشکلات و جمع‌آوری اطلاعات اولیه مصرف می‌شود و محقق تاجایی که امکان دارد، بعد از پایان یافتن بررسی‌ها و مشخص کردن مشکلات، زمانی به راه‌حل دست می‌یافت که دیگر مشکلات و مسایل قبلی جای خود را به معضلات جدیدتری داده بودند و شاید حتی، از اولویت بالایی برخوردار می‌بودند. در حالی که در ارزیابی سریع روستایی، در مدت کوتاهی مقدار زیادی اطلاعات و داده جمع‌آوری و تحلیل می‌شود. ارزیابی سریع روستایی، یک روش پیمایش کیفی و گروه‌محور است که برای تشریح و شناسایی مسایل تولید، در وضعیت‌های بومی به کار می‌رود و روستاییان بومی را به عنوان محور، سوژه تحقیق قرار می‌دهد. این روش‌شناسی، ریشه در نظام ارگانیک جامعه روستایی و «سیستم‌های نرم» دارد و معمولاً برای ترغیب روستاییان به بازگو کردن شرایط، از زبان خویش، در پژوهش‌های روستایی و برنامه‌های عمل‌گرای



بومی، نظیر نظام های مطلوب بهره برداری مورد استفاده قرار می گیرد.^{۳۱} ارزیابی سریع روستایی، در کشورهای در حال توسعه به دین دلیل ریشه دوانید که نارضایتی از برنامه های «بالا به پایین» و متعارف پژوهش و ترویج منبعث از تئوری نشر، رو به افزایش بود. این برنامه ها معمولاً بدون در نظر گرفتن شیوه تولید بومی زارعین، به دنبال جواب های ساده ای برای حل مشکلاتی بفرنج و پیچیده بودند. از این روش، در کشور استرالیا و کشورهای توسعه یافته، توسط تیمی از محققان و دانشگاهیان، برای شناخت هر چه بیشتر مشکلات پیچیده روستاییان استفاده می شود. روش مذکور، به تازگی برای انجام برنامه های پژوهشی مشترک بین روستاییان، پژوهشگران دانش بومی و رهبران محلی به کار گرفته شده است.^{۳۲} در این پژوهش ها^{۳۳}، توجه بر روی سیستم های ذهنی تولید دانش متمرکز است. مثل تضادها در چرخه تولید خرده دهقانی، نیروهای تولید زراعی در سیستم خرده پای، مهارت زراعی، منابع تولید قابل دسترس زارعین، معضلات تولید زراعی در بین کشاورزان، هنجارهای اجتماعی، اقتصادی آنان و رفتارشناسی تولید زراعی در بین زارعین، البته در کنار تمامی اینها، باید خاطر نشان نمود که استفاده از (R.R.A) به تنهایی چندان کامل نیست و اصولاً استفاده از این روش، به معنی نفی سایر روش های تحقیق کلاسیک نیست. از نظر محققین، ارزیابی سریع روستایی، با توجه به نگرش و اهداف مسئله بهره برداری و بهینه، (R.R.A) را به چهار گونه می توان استفاده نمود که عبارتند از:

۱- (R.R.A) اکتشافی: ^{۳۴} که در این روش، در اولین مراحل برنامه، برای تعیین سوالات تحقیق پیرامون نظام های دانش بومی در منطقه در شیوه های تولید محلی، فرضیات مناسب به منظور مطالعات مشخص طراحی می شود.

۲- (R.R.A) موضوعی: که برای پاسخگویی به سوالات مشخص در ارتباط با دانش تولید و سیستم های تولیدی سنتی به کار می رود.

۳- (R.R.A) مشارکتی: ^{۳۵} که این روش برای مشارکت دادن کشاورزان و یا خانوار آنها، در تمامی مراحل طراحی و انجام برنامه های پژوهش انجام می شود و گاهی از آن به ارزیابی مشارکتی (PRA) هم نام می برند.

۴- (R.R.A) نظارتی: ^{۳۶} این روش برای اندازه گیری موفقیت و قدرت فعالیت های مربوط به نظام های بهره برداری سنتی و تولید روستایی یا سایر فعالیت های تولیدی مربوط به کشاورزان است. در حقیقت (R.R.A) به کار گرفته شده، در پژوهش های دانش بومی، شامل یک مجموعه روش های آرایه بندی شده برای تولید اطلاعات جدید در یک دوره کوتاه مدت می باشد، و از طریق انواع مصاحبه های شبه ساختارمند^{۳۷} مصاحبه های فردی و گروهی مشاهده مستقیم اطلاعات جمع آوری می گردد. بدین ترتیب که سوالات مقدماتی براساس اهداف از قبل تعیین شده ارزیابی سریع روستایی، طراحی می شوند و طی فرآیند پژوهش با سوالاتی که در حین مصاحبه و مشاهده مستقیم گروه های متنوع روستایی به وجود می آید، دنبال می شوند. نکته قابل توجه آن است که فرآیند (R.R.A) در طول پژوهش، به صورت منظم و هدفمند انجام می شود، تا



قابلیت تکرار^{۴۸} را داشته باشد. نکته مهم دیگر، این است که در این تحقیق، مانند هر نوع تحقیق دیگر، پژوهشگر با نگرش مغرضانه و جهت‌دار به مسایل نگاه نمی‌کند، زیرا در این روش که اساس کار بر مشاهده مستقیم و مصاحبه محقق استوار است، جهت‌گیری محقق باعث سوگیری و خطا در نتایج تحقیق می‌گردد. در ابتدا برای شروع^{۴۹} باید اعضای تیم تحقیق با تخصص‌های متناسب بر اساس اهداف تعیین شده برگزیده شود و کنار هم قرار گرفتن نقطه نظرات اعضای تیم پژوهش، نقش بسیار مهمی در رسیدن به نتایج صحیح دارد.

روش‌شناسی رهیافت تئوری بنیانی تبدیلی جهت مطالعات دانش بومی روستاییان

پس از معرفی یک تکنیک برای تحقیقات مربوط به دانش درون‌زای روستایی، معرفی یک رهیافت برای تبیین پدیده‌های مربوط به دانش بومی روستایی ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد. رهیافت تئوری بنیانی به عنوان یک متدولوژی ریشه‌ای، ابتدا توسط دو جامعه‌شناس بنام‌های «گلاسر و استراوس»^{۵۰} رشد و توسعه پیدا کرد. رگه‌هایی از این تفکر در آثار محققینی مانند «توماس»^{۵۱}، «پارک»^{۵۲}، «هوگ»^{۵۳}، «مید»^{۵۴}، «دووی»^{۵۵} و «بلونتر»^{۵۶} متجلی است.^{۵۷} هدف رهیافت تئوری بنیانی، ساخت نوعی تئوری است که علاوه بر وفادار ماندن به واقعیت پدیده، تبیین‌کننده ناحیه مورد مطالعه نیز باشد.^{۵۸} پس زمینه تاریخی تکوین این متدولوژی و ترجیح آن بر دیگر روش‌ها عبارت است از:

- ۱- نیاز به دسترسی به داده‌ها از طریق قرار گرفتن محقق در عرصه میدان مطالعاتی و نفوذ این تفکر که برای درک واقعی پدیده‌ها حضور محقق در حوزه تحقق ضروری است.
 - ۲- اهمیت ساخت تئوری و واقعی بودن بنیان‌های آن به منظور توسعه و پیشبرد یک نظم^{۵۹} مطالعاتی.
 - ۳- ماهیت تجربه و اهمیت درگیر شدن محقق با مسائل تحقیق، به منزله یک شمول مدام و مستمر.
 - ۴- نقش فعال و ارگانیک روستاییان در شکل‌دهی به دنیایی که در آن زندگی می‌کنند.
 - ۵- تاکید بر فرآیندها، قابلیت‌ها، دگرگون‌سازی و پیچیدگی‌های موجود در زندگی بشری
 - ۶- اهمیت درک روابط درونی و وضعیت‌ها (وضعیت حل مسئله و وضعیت مطلوب) و درک معانی، مفاهیم و عملکردها و تاکید روی تجارب واقعی در حوزه عملیاتی تحقیق و توانایی تفکیک حقایق و واقعیات از آنچه زائیده ذهنیت‌هاست و واقعی نیست.^{۶۰}
- تئوری بنیانی متشکل از اکتشافات^{۶۱}، توسعه، پیشرفت، اثبات و پژوهش، از طریق جمع‌آوری سیستماتیک داده‌ها، همچنین تحلیل داده‌های مرتبط با پدیده به شکلی قیاسی^{۶۲} می‌باشد.^{۶۳} چهار ویژگی مهم برای کاربردی بودن یک تئوری بنیانی عبارت است از انطباق و مناسبت داشتن^{۶۴}، فهم و ادراک^{۶۵}، تعمیم‌بخشی^{۶۶} و کنترل^{۶۷} می‌باشد.^{۶۸} عناصر اصلی این تحقیق کیفی، به شکل ریشه‌ای سه عنصر اصلی اند که عبارتند از: داده‌ها^{۶۹}، که از منابع متعددی شامل مصاحبه‌ها، مشاهدات عینی و عمومی اخذ می‌شوند. تحلیل تفاوت‌ها^{۷۰} و تفسیر



رویه‌ها^{۷۱} که برای بررسی به یافته‌های تئوریک از آنها استفاده می‌شود. این فرایندها شامل روش‌هایی برای مفهوم‌سازی داده‌ها هستند که رمزگذاری^{۷۲} نامیده می‌شود و انواع آن به هدف، تجربه و آموزش محقق برمی‌گردد. همچنین، روش‌های دیگری که شامل نمونه‌گیری‌های غیر آماری شده و قسمتی از فرایند تحقق محسوب می‌شود، نوشتن علائم اختصاری^{۷۳} را دربرمی‌گیرد. ^{۷۴} لازم به ذکر است که سوالات تحقیق در رهیافت تئوری بنیانی، متمایز از دیگر رهیافت‌های مربوط به تحقیق کیفی نیست. حتی هدف اصلی استفاده از روش تئوری بنیانی، متمایز از دیگر رهیافت‌های مربوط به تحقیق کیفی نیست، هدف اصلی استفاده از روش تئوری بنیانی (G.T) توسعه نوعی «تئوری» است. برای رسیدن به این هدف، ما نیاز به سوالات تحقیقی داریم که به ما انعطاف‌پذیری و آزادی لازم، برای اکتشاف پیچیدگی‌های دانش بومی را فراهم آورد و همچنین، نیاز به فرضیه‌هایی داریم که حداقل همه جنبه‌های مربوط به پدیده را که تاکنون مشخص نشده، و ارتباط بین معانی مفاهیم را به شکلی مفهومی، توسعه بخشند.^{۷۵} در تحقیقات تئوری بنیانی، هیچ‌گاه نمی‌توانیم جبراً متغیرهای محدودی را به یک پدیده نسبت دهیم. در تئوری بنیانی، سوالات ابتدا به شکل باز و گسترده مطرح می‌شوند و در طی فرایند تحقیق به تدریج توسعه داده شده تا با عمق بیشتر بر روی مسائل تحقیق متمرکز شویم. در این بین ارتباطات کشف شده و موضوعات مربوط و نامربوط از هم تفکیک حاصل می‌آید. استفاده از رهیافت تئوری بنیانی تنها به اثبات روابط بین متغیر وابسته و متغیر مستقل، آن‌طور که در تحقیقات کمی مطرح است، محدود نمی‌گردد. حتی در تحقیقات تئوری بنیانی، به دنبال اثبات این نوع فرضیه‌ها نیستیم^{۷۶} سوالات تحقیق در تئوری بنیانی، بیانگر هویت و شناسایی پدیده مورد مطالعه است و به محقق، این امکان را می‌دهد تا چگونه به شکل ویژه بر سوژه، متمرکز شده و موضوع را شناسایی نماید، سوالات تحقیق، در پژوهش‌های تئوری بنیانی، به سوی عمل^{۷۷} و فرایند^{۷۸} سوگیری دارند.^{۷۹} برای درک کلیت مسئله، در ابتدا محقق به طرح سوالات تعاملی^{۸۰} می‌پردازد. بنابراین، تمرکز محقق باید بر روی مشاهدات، مرور پیشینه نگاشته‌ها و مصاحبه‌ها بوده و به بهترین نحوی بر روی عکس‌العمل‌های مخاطبین، تحلیل کند. سوالات سازمانی^{۸۱} نوعی دیگر از سوالات مبتنی بر نحوه تصمیم‌گیری جمعی در ارتباط با پذیرش، مشارکت اجتماعی در ارتباط با فعالیت‌های گروهی است. اطلاعات از طریق مصاحبه‌ها و مرور سیاست‌های مکتوب و اعمال شده و چگونگی انجام آنها در محیط تحقیق، با توجه به عرف منطقه و جنبه‌هایی مرتبط با آن صورت می‌گیرد. نوع دیگری از سوالات هم به بیوگرافی‌های موضوع تحقیق می‌پردازد و به سوالات بیوگرافی^{۸۲} معروفند. در این سوالات، به تاریخچه شفاهی^{۸۳} و تجارب قبلی از موضوع و عناصر مرتبط با موضوع پرداخته می‌شود.^{۸۴} رهیافت تئوری بنیانی^{۸۵} یک روش تحقیق کیفی است که با استفاده از جمع‌آوری سیستماتیک و منظم داده‌ها و توسعه روش‌ها به شکلی قیاسی و بنیانی در ارتباط با یک پدیده به کار می‌رود. یافته‌های تحقیق، از ساختاری تئوریک و ریشه‌ای برخوردار بوده و در بررسی، ترجیحاً از اسامی یا گروهی از اسامی و عناصر مرتبط و نزدیک به آن استفاده می‌گردد.^{۸۶} از طریق این روش شناسی،

مفاهیم و ارتباط بین آنها به شکلی کاربردی و سازنده با روش‌های ویژه و آزمون‌های مقدماتی فراهم می‌آیند. هدف رهیافت تئوری بنیانی، پردازش نوعی تئوری، در نواحی تحت مطالعه است تا به محقق کمک کند، در درون نظم مطالعاتی خود، به شکلی کارکردی و تا حد امکان نزدیک به واقعیت، مفید واقع گردد. رهیافت تئوری بنیانی، یک رویه علمی^{۸۷} محسوب می‌شود.^{۸۸} در اینجا لازم است تا پاره‌ای از مفاهیم منحصر به فرد در تئوری بنیانی، که عبارت است از پیشینه نگاشته‌های فنی، حساسیت‌تئوریک و تجارب حرفه‌ای و شخصی که در بررسی‌های دانش بومی روستاییان نقش مهمی بازی می‌کند، شرح داده شود.

کاربرد پیشینه نگاشته‌های فنی در تئوری بنیانی

در این نوع از پژوهش، منظور از پیشینه نگاشته‌های فنی^{۸۹}، عبارت است از ارتباطات کشف نشده در بین طبقات و خرده طبقات، موضوعات پیشنهادی جهت ادامه و تحقیق بیشتر، رفع ابهامات موردی، گزیدارهای مربوط به عمق بخشیدن به پژوهش، توجه به موارد غیر قطعی و مشکلات منطقی‌ای در حوزه تحقیق و ارائه دیدگاه‌های متنوع، بوده تا حساسیت‌تئوریک محقق را برانگیزاند. مسائل تحقیق طراحی شده یا پیشنهاد شده، که با استفاده از تجارب مکتوب محققین و اساتید مجرب که در تحقیق مشارکت داشتند، باید به صورت منظم صورت گیرد. بخش دوم کاربرد پیشینه نگاشته‌های فنی مربوط به حساسیت‌تئوریک است. حساسیت‌تئوریک^{۹۰} در تئوری بنیانی به کیفیت شخصی محقق اطلاق می‌شود و بیانگر آگاهی وی از موضوع تحقیق و مفاهیم داده‌ها است. محقق می‌تواند با حساسیت‌های تئوریک متفاوت در میدان تحقیق حضور پیدا کند. همچنین با تحمل دانسته‌ها و تجارب مختلف، در طی تحقیق می‌تواند حساسیت‌تئوریک خود را توسعه بخشد.^{۹۱} در تحقیقات دانش بومی، حساسیت‌تئوریک در تحقیقات تئوری بنیانی به مرور زمان افزایش پیدا می‌کند. حساسیت‌تئوریک و ویژگی بصیرت در محقق، توانایی معنابخشی به داده‌ها، توسعه ظرفیت‌های ادراکی و توانایی تفکیک داده‌های مربوط از نامربوط را بالا می‌برد. حساسیت‌تئوریک، به توسعه تئوری کمک می‌کند. به شکلی که تئوری، ریشه‌ای شده و از ظرفیت‌های مفهومی^{۹۲} یکپارچه برخوردار گردد. همچنین حساسیت‌تئوریک، توان مفهوم‌سازی، مقایسه‌سازی و فرضیه‌سازی در چارچوبی خرد^{۹۳} را افزایش می‌داد^{۹۴} و نمایانگر یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تئوری بنیانی است که «ابتکار» نام دارد و در جهت بوجود آمدن تعادل بین خلاقیت و علم، به صورت برداشتن گام‌های دوره‌ای و منظم در تحقیق، داشتن نگرش شکاکانه^{۹۵} و در پژوهش‌های دانش بومی با قصد پیگیری فرایندهای پژوهش عمل می‌کند. همچنین تجارب حرفه‌ای و شخصی^{۹۶} از منابع مهمی به شمار می‌آیند که با قرار گرفتن محقق در محیط روستا و رفع ابهاماتی که انگیزه مهم محقق برای پیدا کردن جواب‌ها به شمار می‌آیند، به دست می‌آید. از سویی سوالات تحقیق که مشخص‌کننده نوع تحقیق دانش بومی نیز هست، با تجارب حرفه‌ای محقق، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و بین موضوعات مورد مطالعه، پیوستگی ایجاد کرده، به دقت نظر و عمق مسئله کمک کرده و مسایل



را در اندازه های قابل انجام، قالب بندی می نماید.

طرفه اینکه، فنون جمع آوری داده ها در تحقیقات دانش بومی، بیشتر پیرامون مشاهده و مصاحبه در انواع متفاوت می باشد. در این پژوهش ها استفاده از مصاحبه های فردی با روستاییان به دلیل درگیری مستقیم آنان با مقولات دانش روستایی از اهمیت به سزایی برخوردار است. از سوی دیگر استفاده از مصاحبه های گروهی نیز، این امکان را به تیم پژوهش و محقق می دهد تا نوعی تعامل و همکنشی را در بین مصاحبه شوندگان به وجود آورده، از نتایج تعامل گفتاری گروه های متنوع مصاحبه شونده به جنس کلمات مشترکی که دارای رویایی و پایایی افزون تری باشد، دست یابد. در این قسمت فنون پنج گانه جمع آوری داده ها در تحقیقات دانش بومی، ضرورت استفاده از این فنون و نحوه کاربرد آنها در موقعیت های مختلف شرح داده می شود. این فنون عبارتند از:

۱- مصاحبه های شبهه ساختار مند^{۹۷}

۲- مصاحبه های عمیق و باز^{۹۸}

۳- استفاده از سوالات باز در مصاحبه^{۹۹}

۴- مصاحبه با تمرکز بر گروه های کوچک^{۱۰۰}

۵- مشاهده مستقیم^{۱۰۱}

۶- اسناد گردآوری شده مربوط به مشاهدات شخصی و مشاهدات مشارکتی^{۱۰۲} با همکاری روستاییان

۷- استفاده از نقشه های ساده، عکس برداری موضعی، بازی های روستایی

مصاحبه های تمرکز یافته، به پژوهشگر و تیم تحقیق کمک می کند تا موقعیت مورد نظر را بررسی کرده و آن را به بهترین نحو بشناسد. از طرف دیگر، این نوع مصاحبه به پاسخگویان (زارعین، روستاییان) اجازه می دهد، تا نظرات مختلفی را برای تشریح موقعیت شان بیان کنند. این نوع مصاحبه ها، با کسانی صورت می گیرد که خود شاهد و یا درگیر تجربه دانش بومی و یا موقعیت خاص، (مثل انواع شیوه های تولید مدرن و سنتی طی سالیان متمادی) بوده اند. استفاده از سوالات باز برای تحقیقات اکتشافی بسیار کارآ بوده و در حقیقت منطقی اکتشافی دارد. سوالات باز، برای درک اینکه پاسخگو چگونه به نقطه نظرات و دیدگاه خاصی دسترسی پیدا می کند و یا هنوز دیدگاهش نسبت به یک موضوع خاص قطع نشده است، بسیار مناسب است. این مصاحبه ها به شکل انفرادی با زارعین، رهبران محلی روستایی، نمایندگان شوراهای روستایی، مروجین و مسئولین مراکز خدمات روستایی صورت می پذیرد. همچنین، گروه متمرکز، روشی برای جمع آوری اطلاعات از گروه های کوچک روستاییان و زارعین می باشد که به ایجاد تصویر روشن از دانش بومی روستایی در جامعه، کمک می کند. لازم به ذکر است که تمامی این مصاحبه ها و مشاهدات به کمک ادوات صوتی (ضبط صوت) و تصویری (فیلمبرداری به شکل ویدئویی و عکس برداری) و صورت جلسات مختلف، به شکلی منظم به عنوان اسناد تحقیق ثبت باید گردد. همچنین نحوه «یادداشت برداری»



در فرآیند پژوهش، شامل یادداشت‌های رم‌دار می‌باشد که در ابتدا شامل رمزهایی کاملاً پراکنده، مجموعه‌هایی انباشته از مفاهیم و اسامی، به همراه واقعیت‌های پیرامون آنها می‌باشد؛ که به ترتیب از رمزگذاری باز به سمت رمزگذاری محوری و رمزگذاری انتخابی سیر تکاملی خود را طی می‌کند، تا در ساخت طبقات، خرده طبقات، پارادایم‌ها و شکل دهی به خط سیر داستان دانش بومی به کار آیند^{۱۳} این یادداشت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند، که عبارتند از:

۱- یادداشت‌های رمز اولیه^{۱۴}

۲- یادداشت‌های نظری^{۱۵}

۳- یادداشت‌های عملیاتی^{۱۶}

این یادداشت‌ها در واقع مهم‌ترین اسناد تحقیق در پژوهش‌های دانش بومی محسوب می‌شوند. در این یادداشت‌ها، نام مصاحبه‌شونده یا مصاحبه‌شوندگان تاریخ انجام مصاحبه، مکانی که در آن مصاحبه انجام شده و موضوع مورد بحث به همراه ثبت نوشتاری تمام گفتارها باید آورده شود. این یادداشت‌ها به سه دسته یادداشت‌های رمز اولیه، یادداشت‌های نظری و یادداشت‌های عملیاتی تقسیم می‌شوند و محقق با نوشتن هر یک، اهداف خاصی را در این تحقیق دنبال می‌نماید. یادداشت‌های رمز اولیه بیشتر به نوشته‌هایی مربوط می‌شود که ماحصل ساعت‌ها گفت و شنود و مصاحبه با روستاییان است و حاصل آنها، جداسازی خطوط، پاراگراف‌ها، اصطلاحات رایج روستایی (متافور، استعاره) و در نهایت مفاهیمی است که هر یک دارای کد^{۱۷} یا رمز مخصوص به خود هستند. در این دست یادداشت‌های تئوریک یا نظری بیشتر به دنبال مبانی نظری دانش بومی و تحلیل‌های نظری پیرامون شیوه تولید و استفاده از دانش بومی از دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان، با خطوط فکری متنوع می‌باشیم. این یادداشت‌ها، تبیین‌کننده مبانی نظری دانش بومی توسط زارعین و مفاهیم منبعث از آن می‌باشد، اما یادداشت‌های عملیاتی حوزه گسترده‌تری از نوشته‌ها را دربرمی‌گیرد و نتیجه حضور تیم تحقیق و محقق در میدان عملیات تحقیق در حوزه مورد عمل یعنی روستا است. یادداشت‌های عملیاتی تمامی مشاهده‌های تیم تحقیق را از منطقه، به همراه خصوصیات مختلف هر منطقه اعم از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، کلیماتولوژی و آگرواکولوژیکی دربرمی‌گیرد و نکته قابل توجه آن است که در این یادداشت‌ها سوابق سال‌های گذشته شیوه‌های تولید توسط زارعین در مناطق مورد تحلیل قرار می‌گیرد و نتیجه آن ساخت انبوهی از مفاهیم است که بیشتر به جنبه‌های کاربردی و عینی تر مقوله دانش بومی تکیه دارد. در این پژوهش‌ها به گونه سیستمیک باید با روش‌شناسی پژوهش برخورد نمود. اولین گام در این پژوهش‌ها همانند انواع روش‌های تحقیق، توجه به اهداف (کلی - جزئی) یا اهداف پژوهش می‌باشد. در این مرحله براساس اهداف قبلی اعضاء تیم پژوهش را در میدان^{۱۸} مشخص می‌نماییم. قبل از وارد شدن به منطقه باید تا حد امکان اطلاعات ثانویه^{۱۹} و اسنادی^{۲۰} در مورد منطقه اعم از مسایل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اکولوژیکی، زیست‌شناختی از منطقه را جمع‌آوری کرد تا



بتوانیم با شرایط حاکم بر منطقه هر چه بیشتر آشنا شویم. عملیات مهم دیگری که در این مرحله باید انجام شود، تعیین مناطق همگن^{۱۱} دارای شرایط یکسان است. مراحل و مفاهیم مربوط به نمونه گیری و انواع نمونه گیری در این پژوهش عبارتند از:

الف: نمونه گیری نظری:^{۱۲} نوعی نمونه گیری هدفدار و براساس مفاهیم مربوط به نمونه گیری هدفدار و براساس مفاهیمی است که آنچه مرتبط و دربرگیرنده تئوری است را اثبات تئوریک^{۱۳} می کند^{۱۴} هدف از نمونه گیری تئوریک، نمونه گیری از حوادث، رویدادها، اتفاقات و پدیده های مرتبط با نظام های تولید و بهره برداری و ترجمان طبقات خواص و ویژگی طبقات، ابعاد طبقات، سوالات مطرحه پیرامون طبقات و مقایسه سازی هایی است که محقق به دنبال آن می باشد. به وسیله نمونه گیری تئوریک می توان، طبقات را توسعه داد و مفاهیمی را در ارتباط با آنها شناسایی نمود. نمونه گیری تئوریک عمق تمرکز^{۱۵} را در تحقیق افزایش می دهد.

انواع نمونه گیری به کار گرفته شده در پژوهش های تئوری بنیانی

۱- نمونه گیری باز^{۱۶} در ارتباط با رمزگذاری باز (Open coding) می باشد و هدف از آن کشف نوع دانش و طبقه پدیده، توسعه طبقات بر حسب خواص و ابعادشان، نمایاندن پتانسیل های مربوط به طبقات به همراه ویژگی هایشان می باشد (Pandit, ۱۹۹۶). اشکال نمونه گیری باز به صورت پیشنهادی یا هدفمند (Purposively)، منظم (Systematically)، یا به صورت فرصت هایی اتفاقی (Occure Fortunitously) می باشد. (Haigem ۱۹۹۶).

۲- نمونه گیری ارتباطی و نسبی (Relational and Variational Sampling) در ارتباط با رمزگذاری محوری (Axial coding) مطرح می شود و هدف آن به حداکثر رساندن یافته های مربوط به تفاوت ها، در سطح ابعادی طبقات است (Star, ۱۹۹۶) و می تواند به شکل منظم، با قصد و نیت قبلی و جهت دار انجام گیرد. در اینجا، نوع تمرکز تغییر می کند و مجموعه مجددی که در رمزگذاری محوری فراهم می آید، هدفش، ارتباط بیشتر با ویژگی های طبقات و خرده طبقاتی است که در طول نمونه گیری و رمزگذاری باز آشکار شدند. (۱۹۹۸)

۳- Strauss and corbin، نمونه گیری تشخیصی (Discriminate sampling) در حوزه رمزگذاری انتخابی (coding Selective) است (Glaser and Strauss, ۱۹۶۷) و هدف از آن به حداکثر رساندن فرصت هایی برای اثبات و پیوند خط سیر قضایا، ارتباط ما بین طبقات، پر کردن طبقات ناقص، حفظ یکپارچگی طبقات در طول سطوح ابعادی، شکل بخشیدن به تئوری، ایجاد پایایی در مفاهیم می باشد. (Carvalho and Hudson, ۱۹۹۸).

با توجه به جملات بالا، می توان نتیجه گرفت که نمونه گیری تئوریک، نوعی عمل انباشت محسوب نمی شود و این تفسیری درست است. زیرا مفاهیم و ارتباط بین آنها، همچنین جمع آوری داده ها از طریق تاثیرات متقابل و تبیین آنها را شامل می گردد. در این نمونه گیری، به درجه ویژه ای از انعطاف پذیری نیاز مندیم. برای تمامی مراحل باید، نوع خاصی از نمونه گیری طراحی گردد (Galloway and Knapp, ۱۹۹۵).

چون نمونه گیری طراحی شده بهتر از نوع اتفاقی (Haphazard) می باشد و به شرطی که در جایی، به

انعطاف پذیری در مصاحبه‌ها و مشاهداتمان نیز بیندیشیم. نمونه‌گیری تئوریک، عمق تمرکز (Depth of Focus) پژوهش را افزایش می‌دهد. به طوری که محقق علاقه‌مند می‌شود، تا تعدادی طبقه به وجود آورد و تا حد امکان، داده‌ها را در یک طیف وسیع، مربوط به ناحیه مورد مطالعه جمع‌آوری کند. منظور از طبقه‌بندی، طبقه‌بندی مفاهیم و اصطلاحات دانش و آگاهی‌های روستایی است. مفاهیم بومی هنگامی که کشف شدند، مقایسه شده و در تقابل با یکدیگر قرار گرفته و طبقه‌بندی را به وجود می‌آورند (Star, ۱۹۹۶). همچنین مفاهیم بومی مربوط به یک پدیده و پدیده‌های شبیه به آن با هم قرار می‌گیرند و به صورت گروهی و تحت نظم از بالا به پایین طبقه‌بندی می‌شوند. به طور کلی مفاهیم انتزاعی در یک نظم مشخص، طبقه‌بندی نامیده می‌شوند. فرایند گروه‌بندی مفاهیم که به طبقه‌بندی پدیده‌های شبیه و با ماهیت یکسان اطلاق می‌شوند، طبقه‌بندی (Categorizing) نامیده می‌شود (Babchuk, ۱۹۹۶). مرحله بعدی تمرکز روی توسعه طبقات است که ظرفیت تراکمی (Density) و اشباع (Saturation) طبقات را شامل می‌گردد. جمع‌آوری مفاهیم و مرور آنها، پایه‌های تجزیه و تحلیل در تحقیقات تئوری محسوب می‌گردد. تمامی روش‌ها و رویه‌های موجود در این نوع تحقیقات هدفشان شناسایی، تبیین، توسعه و تشریح مفاهیم بومی است که به نحوی در ارتباط با پدیده در مورد نظر و خط سیر داستان پژوهش (Story Line) قرار دارند. (شیرزاد، ۱۳۷۶)، روش‌شناسی انواع رمزگذاری مفاهیم، ارتباط مستقیم با نوع نمونه‌گیری‌ها دارد و اهداف متفاوتی را در هر کدام از ۳ نوع نمونه‌گیری دنبال می‌نماید. روش‌های انجام رمزگذاری باز (Open Coding) عبارت است از: تحلیل خط به خط (Line by Line Analysis)، تحلیل اصطلاح به اصطلاح (Pharase by Pharase)، تحلیل کلمات منفرد (Single Words)، و اخذ برداشت‌های اسنادی (Pandit, ۱۹۹۶) (An entire document) این عمل با استفاده از مطالب نگاشته شده طی فرایند تحقیق دانش بومی عبارت است از: تحلیل یادداشت‌های رمزگذاری شده (Writing your code notes) سه گانه:

- یادداشت‌های رمز اولیه (Initial code notes)

- یادداشت‌های تئوریک (Theoretical code notes)

- یادداشت‌های عملیاتی (Operational notes)

انجام می‌گیرد. تمامی این نوشته‌ها در حکم «داده‌های توصیفی» پژوهش، یعنی (Descriptive Data) هستند. این داده‌های توصیفی باید به داده‌های مفهومی (Conceptualized Data) یا مفاهیم رمزگذاری شده تبدیل شوند. هدف از رمزگذاری باز، کشف مفاهیم بومی، نام‌های بومی، طبقات، توسعه طبقات مفهومی بر اساس خواص هر طبقه مفهومی و ابعادش می‌باشد (Haig, ۱۹۹۶) بعضی از مفاهیم چون بار ارزشی زیادی دارند. خودشان با تشکیل یک طبقه مفاهیم مربوط دیگر را به عنوان خرده مفهوم به دور خود جمع می‌کنند. معمولاً در تحقیق پدیده‌های بومی روستا، بسته به انواع اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت داده توصیفی و تبدیل آنها به داده مفهومی، هر چقدر اطلاعات بیشتری جمع کنیم، داده‌های توصیفی بیشتری داریم و از داده

توصیفی بیشتر می‌توانیم، مفاهیم بیشتری مرتبط با موضوع تحقیق به دست آوریم یا مفاهیم افزون‌تری درست کنیم. در فرآیند رمزگذاری باز، زمانی که از مرحله مفهوم‌سازی گذشتیم، به مرحله مقایسه‌سازی و طبقه‌بندی داده‌ها می‌رسیم. یعنی مفاهیم مرتبط را در طبقات مخصوص به خویش گرد هم می‌آوریم. این گردهم‌آوری نوعی مقایسه‌سازی ذهنی را نیز با خود به دنبال دارد. لازم به ذکر است که این مرحله در تحقیقات کمی یا پیمایش‌های پرسشنامه‌ای به عملیات تقلیل بخشی داده‌ها (Reduction) موسوم است که معمولاً به کمک فنون آماری (توصیفی، تحلیلی، تکمیلی) انجام می‌پذیرد.

فرآیند رمزگذاری محوری (Axial Coding) در رهیافت تئوری بنیانی عبارت است از:

- وضعیت‌های علی محلی - بومی (Causal conditions)
 - پدیده‌های مربوط و درگیر در پژوهش بومی (Phenomenon)
 - زمینه موضوعی - محتوایی (Context)
 - شرایط مداخله‌ای (Intervewing)
 - استراتژی کنش / همکنشی در پژوهش (Interaction Strategy/Action)
 - پیامدهای مرتبط در پژوهش (Consequences)
 - ساخت مدل پارادایم پژوهشی (Paradigm of model). (Strauss and corbin, ۱۹۹۸).
- رمزگذاری محوری شامل وضعیت‌های علی، پدیده‌ها، زمینه موضوعی، شرایط مداخله‌ای، عملی و تعامل و پیامدهاست، که به پارادایم مدل (Paradigm of model) معروف است. در این مرحله، تبیین چگونگی پیامدها به عنوان قسمتی از وضعیت‌های متأثر از عمل / تعامل پدیده‌های درگیر پژوهش‌های دانش بومی می‌باشد و تغییرات در مواقع پیامدی از عمل و تعاملات، طرح‌ریزی شده است که ممکن است به صورت نتیجه احتمالی شیوه‌های سنتی یا یک رویداد پیش‌بینی نشده تاریخی، تلقی شوند و معمولاً این رویدادها، شکل (shape)، ساختار (Form) و ویژگی‌های متفاوتی دارند.

فرایند رمزگذاری انتخابی (Selective coding) در رهیافت تئوری بنیانی عبارت است از:

- آنالیز، که نشان‌دهنده عمل تحلیل داده‌ها می‌باشد.
 - تلفیق پیچیدگی‌ها و پیوستگی درونی مفاهیم، پیرامون طبقه نقل (Core category)
 - بازنگری و توسعه بیشتر طبقات و تئوری‌سازی از داده‌های جمع‌آوری شده (Kinach, ۱۹۹۶).
- فرایند رمزگذاری انتخابی، نشان‌دهنده عمل تحلیل داده‌های بومی، مفهوم‌سازی از داده‌ها و به کارگیری توأم آنها با نگاهی تحلیلی است. این فرایند آخرین مرحله تحلیل و بیانگر پیچیدگی و پیوستگی درونی مفاهیم پیرامون طبقه نقل (core category) است. همچنین بازنگری و توسعه بیشتر طبقات و خرده‌طبقات و

مفاهیم مربوط به هر یک و نوعی فرایند اصلی و محوری در تئوری بنیانی به شمار می‌رود. تئوری‌سازی از داده‌ها در این مرحله صورت گرفت. در حقیقت نام‌گذاری پدیده‌ها به واسطه منطق پارادایمیک، مفهوم‌سازی تکمیلی از داده‌ها و کشف طبقات جدید، گام‌های پویا و ارگانیک و جان‌بخشیدن به داده‌ها به وسیله نتایج اخذ شده از (عمل/تعامل) و هم‌کنشی پدیده‌ها با ذکر علت‌ها در این مرحله با شناسایی و تشریح خط سیر داستان (Explicating the story line)، ارتباط بین طبقات معین و مکمل حول طبقه مرکزی تشخیص داده شده و ارتباط یابی در سطوح ابعادی و اشباع طبقاتی که مورد نیاز به پالایش به توسعه بیشتری دارند با رمزگذاری انتخابی، صورت، قابل قبول تری به خود گیرد.

اشباع تئوریک در مدل مفهومی - بنیانی پژوهش‌های دانش بومی

در پژوهش‌های دانش بومی با محوریت تئوری بنیانی (G.T) با مقوله‌ای به نام اشباع تئوریک (Saturation Theoretical) روبه‌رو هستیم، یعنی تازمانی که هر طبقه یا حتی خرده‌طبقات به اشباع تئوریک نرسیده باشد. باید به نمونه‌گیری ادامه داد و این به این معنی است که اولاً: ارتباط بین طبقات به خوبی از استحکام مطلوب و پایایی برخوردار شده باشد. ثانیاً، ظرفیت توسعه طبقات با توجه به تمامی عناصر پارادایم و در طول فرایند به حد اشباع رسیده باشد. ثالثاً، هیچ اطلاعات تازه یا اطلاعات مربوطه به هر کدام از منطقه تحقیق به طور اضطراری نرسیده باشد (Strauss and corbin, ۱۹۹۸). اشباع نظری از این نظر اهمیت زیادی دارد که تئوری بنیانی را از نظر مفهومی بی‌نیاز می‌سازد. در این پژوهش، مرحله اشباع تئوریک در واقع تمرکز توسعه طبقات است که ظرفیت تراکمی (Density) و اشباع (Saturation) طبقات را شامل می‌شود (Glaser).

روایی و پایایی (Validity Reliability) پژوهش‌های بنیانی دانش بومی

بدون تردید تمامی محققین ناگزیر به رعایت شاخص‌هایی هستند که به وسیله آن بتوانند، قابل اعتماد بودن طرح پژوهشی را ارزیابی نمایند. معیارهایی نظیر میزان قابل اعتبار بودن نتایج پژوهش و نحوه ارزیابی آن، میزان قابل انتقال بودن نتایج حاصل از پژوهش (تعمیم بخشی و کاربرد) در محیطی دیگر و دسترسی به نتایج یکسان که بازتابی از حقایق عینی باشد (Lincoln Guba, ۱۹۸۵) از این حمله می‌باشند. قابل اعتبار بودن منتج بر این نکته است، که محقق باید بتواند اثبات نماید که تحقیق به صورتی دقیق و مشخص است که می‌توان آن را شرح داد یا وصف نمود و از سوی دیگر، باید از نظر خبرگان علمی قابل اعتبار باشد. قابل انتقال بودن دستاوردهای پژوهش، ویژگی مهمی است که در پژوهش‌های دانش بومی از ارزش‌والایی برخوردار است. یعنی پژوهشگر دیگری بتواند مجموعه‌ای از نتایج را در مکان دیگری با صورت‌بندی مشابه به کاربرد. پژوهشگران کیفی‌گرای دانش بومی، این ویژگی پژوهش را گستره می‌دهند، منتقل می‌کند و با هدف کشف یک معما و حل یک مسئله با تغییر دادن استراتژی‌های تحقیق در چهارچوب طرح

انعطاف پذیری تحقیق، عملیات را انجام می دهد و این چیزی نیست که پژوهشگران آینده بتوانند آن را به همان صورت تکرار کنند (Carvalho and Hudson, ۱۹۹۸). پژوهشگری که تحقیق کیفی را با توجه به ماهیت یا طبیعت آن بیان نماید می تواند مدعی شود که نمی توان آن را تکرار کرد. زیرا دنیای واقعی به طور مداوم در حال تغییر است دوم از طریق حفظ مجموعه ای از یادداشت ها و ضبط هر یک از آنها و با توجه به تصمیمات معقولی که در این باره گرفته شده است، پژوهشگران دانش بومی می توانند از منتقدان بخواهد که روش ها و فرایندهای انجام شده و اسناد و مدارک را بازبینی نمایند و سرانجام از طریق تنظیم و نگهداری داده های جمع آوری شده می توان به راحتی آنها را در دسترس منتقدان قرار داد و به کسانی ارائه نمود که می خواهند یک بار دیگر این داده ها را تجزیه و تحلیل کنند. به طور کلی نقطه قوت این پژوهش های بنیانی دانش بومی آن است که در این تحقیقات هدف اصلی کشف و با تبیین پدیده (دانش درون زای روستایی) یک فرایند، می باشد. پیچیدگی های متغیرها و روابط متقابل و تعامل به صورت کامل تشریح شده است و این خود جزو بخشی از داده هایی است که از مکان یا عملیات میدانی پژوهش به دست می آید و به طور ماهوی نمی توان روا نباشد و قطعا در چارچوب پارامترهای منطقه ای یاه میدان تحقیق، و چارچوب نظری (G.T) آن تحقیق از روایی لازم برخوردار خواهد بود. چارچوب نظری رهیافت تئوری بنیانی نشان می دهد که با توجه به اصول، مفاهیم و الگوهای بومی چگونه می توان داده ها را گردآوری و سپس تجزیه و تحلیل کرد که این امر با استفاده از رهیافت تئوری بنیانی امکان پذیر می گردد. در این پژوهش ها، در طول مراحل ساخت تئوری با استفاده از رهیافت تئوری بنیانی از چهار معیار استفاده می شود تا کیفیت پژوهش کیفی مورد ارزشیابی قرار گیرد. این چهار معیار عبارتند از:

۱- اعتبار ساختاری (Construct Validity)

۲- اعتبار درونی (Internal Validity)

۳- اعتبار بیرونی (External Validity)

۴- قابلیت اعتماد یا پایایی (Reliability)

به طور مجمل، اعتبار ساختاری به وسیله برقراری روش هایی که کاملا عملی و پراکتیک به شیوه ای کاملا اختصاصی افزایش می یابد. برای اعتبار بخشی داده های کیفی از تکنیک مثلث سازی (Triangulation) استفاده می شود. مثلث سازی بخشی از فرایند جمع آوری اطلاعات است که در آن تلفیق دو یا چند روش یا منبع انجام می گیرد. این روش ضرورتا یک شیوه برای اعتبار بخشی (Validation-Cross) به تحقیق کیفی است. (Brian Haig, ۱۹۶) در این پژوهش ها، این عمل را برای منابع و همچنین روش های مختلف جمع آوری اطلاعات، انجام می توان داد. به طور کلی، مثلث سازی می تواند اشکال متنوعی داشته باشد. اما تشکیل آن بر مبنای ترکیب دو یا چند روش پژوهشی است که در مطالعه تجربی واحدهای یکسان به کار برده می شود. در حقیقت فرایند مثلث سازی، مقایسه بین اطلاعاتی است که تایید یا عدم تایید اطلاعات را تعیین می کنند

و جستجو برای دستیابی به اطلاعات همگرا به شمار می‌رود و همچنین از طریق آن کارایی داده‌ها مورد تایید و ارزشیابی قرار می‌گیرد. همچنین از ۲ روش ابتکاری دیگر نیز برای اعتبار بخشی به طبقات به دست آمده نیز می‌توان استفاده کرد و طبقات به دست آمده را با مفاهیم به دست آمده از نظرات محققینی که در زمینه نظام‌های دانش درون‌زا و بومی روستایی دارای مقاله تحقیقاتی آن دو از سوی دیگر با بررسی گزارش‌ها و نتایج کار پژوهشی سازمان‌های بین‌المللی درگیر مسئله دانش بومی مورد مقایسه قرار داد تا طبقات به دست آمده را استاندارد ساخت. همچنین اعتبار درونی این تحقیق نیز قابل تامل است. که می‌توان به وسیله برقرار ساختن روابطی نامنظم که به وسیله آن شرایط ویژه‌ای برای رسیدن به شرایط دیگر لازم است، نشان داد. به طوری که از روابط ساختگی قابل متمایز باشد. در این حالت اعتبار درونی به اعتبار یا «ارزش حقیقی» یافته‌های حاصل از مطالعات تبدیل می‌شود. همچنین اعتبار بیرونی نیازمند مشخص نمودن واضح حیطه‌ای است که نتایج مطالعات به آن حیطه تعمیم پذیر است لازم به ذکر است که در این مقوله، اشاره به تعمیم از نوع آماری یا اثبات‌گرایانه نیست بلکه «تعمیم تحلیلی» مورد نظر است که نیازمند تعمیم گروه خاصی از یافته‌های پژوهشی به یک تئوری گسترده است نه به جمعیتی وسیع‌تر این امر به واسطه اشباع تئوریک و ارائه یک تصویر غنی (Rich Picture) از مدل مفهومی فراهم می‌آید. مکانیزم سازماندهی و تحلیل اطلاعات در پژوهش‌های دانش بومی که به کمک رهیافت تئوری بنیانی صورت می‌گیرد تا حدود زیادی قابل بحث می‌باشد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیقات بنیانی دانش بومی عبارت است از فرآیند تدوین، تنظیم، شالوده‌ریزی و بیان مفهوم یا معنی انبوهی از داده‌های جمع‌آوری شده، تحلیل داده‌های اصیل و بومی تلاشی است در راه ابراز نظر کلی در مورد روابط بین طبقه‌هایی از داده‌ها که بنای یک تئوری بومی را شالوده‌ریزی می‌کنند. جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها اساسی‌ترین کار این است که طبقه‌های: افراد، کارها، رویدادها، ویژگی‌ها، اعم از اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اکولوژیکی را مشخص نمایم. این کاری است که در سراسر تحقیق ادامه می‌یابد. تحلیل گر به تدریج با آنچه که هست و «علت‌ها» بیشتر آشنا می‌شود، طبقات و گروه‌بندی‌ها مشخص شده و نامگذاری می‌شوند و پیوسته این روابط محکم ترمی شود و اصول و مفاهیمی در گروه‌ها، طبقات و شناخته شده قرار می‌گیرد تا طبقات اصلی مشخص گردد، روابط بین آنها تعیین شده و در مجموع یک تئوری اصیل بومی در قالب یک تصویر تمام‌گرایانه^{۱۳۳} ارائه و کار تجزیه و تحلیل تکمیل شود. مکانیزم سازماندهی اطلاعات در پژوهش‌های بنیانی دانش بومی عبارتند از:

- توصیف کیفی: گزارش‌های ارزیابی‌های کیفی مقدار قابل توجهی از توصیف یافته‌های پژوهشی و آنچه که در طرح تحقیق اتفاق افتاده و به طور کلی نقطه نظرات افراد درگیر در برنامه پژوهش را به صورتی کلی دربر گرفته‌اند که این توصیفات باید در قسمت آغازین به کمک الگوهای تحلیل به تفصیل آورده شود (الگوهای نشانه‌شناسی (Semiotics)، روایت و استعاره (Metaphor Narrative)، تحلیل گفتمان (Discourse analysis) براساس

بازی های زبانی (Language games)، تحلیل گفتگو (Conversation analysis)، تاویل (Hermeneutics) و تفسیر (Interpretation).

- **تجزیه و تحلیل موردی** : موردها، که واحدهای ابتدایی برای تجزیه و تحلیل هستند می توانند شامل داستان ها، افراد، استعاره ها، گروه ها، رویدادهای مهم تاریخی در مناطق ویژه روستایی باشند. در تحلیل موردی نکته مهم این است که تمام اطلاعات جمع آوری شده مربوط به هر مورد جمع بندی شده و با بررسی همه جانبه داده ها به صورت جامع مدنظر قرار گیرند.

روش تحلیل و داده پردازی در پژوهش های بنیانی دانش بومی

روش های تحلیل در این پژوهش مبتنی بر چند مرحله زنجیره ای است که عبارتند از :

- **تجزیه و تحلیل استقرایی**:^{۱۸} به این معنی که الگوهای تحلیل، مضامین تحلیل و قالب بندی ها برای تحلیل جملگی از خود اطلاعات جمع آوری شده نشأت گرفته و در مورد نحوه تحلیل از قبل تصمیم گیری نشده باشند در این نوع از تحقیقات برای تشکیل دیاگرام ها از منطق استقرایی در تحلیل سود می برند. خرده دیاگرام ها پس از اینکه ارتباط منطقی بین شان آشکار گردید تشکیل «دیاگرام مادر» را در نمایش بصری می دهد. در این پژوهش ها از دو نوع رهیافت برای قالب بندی تحلیل استقرایی داده ها استفاده می شود که عبارتند از :

۱- **سنخ شناسایی طبیعی**^{۱۹} در این رهیافت به نحوه و دلایل طبقه بندی طبیعی که روستاییان برای جدا کردن مقولات و اشیاء و مفاهیم بومی از همدیگر و توصیف شیوه تولید و نظام های بومی روستایی دارند، توجه شده است. روستاییان به طور طبیعی مقولات بومی را دسته بندی و نامگذاری می کنند که در طرح اولیه مطالعه به هر دلیلی قابل شناسایی و پیش بینی نیستند. فهم نحوه و علل دسته بندی و نامگذاری مقولات برای تحلیل ضروری به نظر می رسد که در این نوع از تحقیقات تا تشکیل طبقات جدید مطابق با دانش روستایی رعایت می گردد.

۲- **تیپ بندی ساخته شده توسط تحلیل گر دانش بومی** :^{۲۰} در این حالت نظرات، گفتمان ها، ویژگی ها و خصوصیات افراد شرکت کننده در برنامه پژوهش (از نوع لاکاتوشی) یا به طور کلی مقولات رادر قالب های خود ساخته طبقه بندی می نمایند که حاصل آن تشکیل طبقات فرعی و طبقات اصلی می باشد.

۳- **توسعه سیستم های طبقه بندی**:^{۲۱} به عقیده «گویا»^{۲۲} در تحلیل کیفی داده های بومی منبعت از گفتار روستاییان، اولین وظیفه تحلیل گر رفع مشکل همگرایی ها^{۲۳} می باشد. یعنی پیدا کردن اینکه چه چیزهایی با هم تقارب و تعامل داشته و با هم جور می شوند. این فعالیت ما را به سوی کشف سیستمی برای طبقه بندی داده ها هدایت خواهد نمود و به دنبال نظم های تکرار شونده در داده ها رهنمون کرده تا الگوی مناسبی برای قالب بندی داده ها به دست آید. سپس براساس دو معیار زیر الگوهای به دست آمده را مورد قضاوت

قرار می‌دهیم:

۳-۱- همگونی داخلی: یعنی به چه میزانی داده‌های منبعث از گفتار روستاییان، داخل یک طبقه مفهومی می‌توانند به صورت معقولی کنار هم قرار گیرند.

۳-۲- ناهمگونی خارجی: یعنی به چه میزانی داده‌های داخل یک طبقه می‌توانند به صورت معقولی کنار قرار گرفته در دو طبقه متفاوت می‌توانند در تضاد باشند و حد و مرز روشن و دقیق این تعارضات و تضادها چگونه است دومین وظیفه تحلیل‌گر دانش بومی حل مسئله و اگرایی ۱۲۴ داده‌ها است یعنی بر چه اساسی داده‌ها از هم تفکیک شده و متمایز می‌شوند تا در قالب‌های متنوع و متفاوتی قرار گیرند این امر تا مرحله اشباع تئوریک ادامه داشته و حاصل آن تشکیل خرده طبقات متنوع با عناوین گوناگون می‌باشد.

۴- تحلیل منطقی: تحلیل‌گر دانش بومی با کار استقرایی بر روی داده‌های اصیل، به دنبال آشکارسازی الگوهای است که در داده‌ها وجود دارند. این الگوها نشان‌نگر ابعاد خصیصه‌ها و قالب‌هایی از داده‌ها هستند با ترکیب الگوهای به دست آمده با هم می‌توان به ابعاد و الگوهای جدیدی دست یافت که در مطالعات استقرایی اولیه برای محقق قابل دستیابی نبودند. این عمل با ساختن ماتریس‌های منطقی و پر کردن آن با ترکیب داده‌های طبقه‌بندی شده امکان‌پذیر می‌گردد و از طریق این ماتریس روند برنامه پژوهشی بنیانی دانش بومی روستایی و نتایج آن امکان‌پذیر می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در حقیقت جهت‌گیری‌های نوین فلسفی در روش‌شناسی دانش بومی روستاییان، عکس‌العملی در برابر القانات ناشی از سنت روش‌شناسی اثبات‌گرایانه در دوران مدرنیته است که در ذات خویش به طور ماهوی (Monism) و وحدت‌گرایی را در شناخت پدیده‌های بومی دنبال می‌نمود. چنانکه به عقیده یکی از محققین هم‌زمان با همگرایی فرهنگ‌ها، تغییرات مشابهی در بیوسفر کره زمین پدیدار گردید، تعداد زیادی از گونه‌های گیاهی و جانوری منقرض شد و بسیاری نیز رو به انقراض اند. از میان رفتن سریع جنگل‌ها، مراتع چهره زمین را بیابانی‌تر نمود و تنوع زیستی و پایداری نظام طبیعی زمین، همراه با نابودی اصول و ارزش‌های قومی و فرهنگی به خطر افتاد. در واقع، این ذات تکنولوژی و دانش نوین در عصر مدرنیته است که به گونه‌ای سیال، وحدت‌گرایی افراطی، همسان‌شدن، و همگرایی را در رفتارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی رفتار تولیدی در بخش صنعت، خدمات و کشاورزی را ترغیب می‌نمود. گفتمان مدرنیستی در بخش کشاورزی، با شروع انقلاب سبز، در مدتی کمتر از چهار دهه با ترویج بذور اصلاح‌شده (ونفی بذور بومی)، ذخایر ژنتیکی گیاهی بومی را در کشورهای در حال توسعه به ضعف کشاند. زیرا از نظر گاه محققین و تکنوکرات‌های مدرنیته در بخش کشاورزی، نیازی به وجود گونه‌های مقاوم بومی و حفظ ذخایر توارثی آنان نبود و کشورهای در حال توسعه می‌بایست نظیر کشورهای توسعه‌یافته از همان بذور اصلاح

شده استفاده می‌کردند که در کشورهای پیشرفته امتحان خود را پس داده بودند. این در حالی بود که بسیاری از این بذور، تکنولوژی‌ها و حتی توصیه‌های آموزشی - ترویجی با شرایط اقلیمی، وضعیت خاک و ریزی، شرایط مزرعه و فرهنگ تولید و مصرف آنها فاصله زیادی داشت. در این بین مقاومت موجه زارعین، دیرپذیری (Laggardism) یا ثبات گرایی (Fixism) تلقی می‌شد، و دستگاه تحقیقی مدرنیته در بخش روستایی بدنبال توجیه دلایل عدم پذیرش نوآوری‌های آگرو تکنیکال توسط روستائیان. بدین گونه بود که خرده فرهنگ‌های دهقانی راجرز در تمامی نقاط جهان (آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا) به دنبال تائید واقعیت‌ها (Facts) بود تا رفتارهای روستائیان را به گونه‌ای فردنکوهانه (Person blame) توجیه و نقد نماید. در حالیکه امروزه می‌دانیم این سیستم تحمیل شده از سوی مدرنیته در بخش روستایی است که باید سرزنش می‌شد (System blame) نه روستائیان ساکن در مناطق محرم و پیرامونی. طرفه اینکه تکنولوژی‌های نامتناسب، ناسازگار، غیرقابل دسترس، دیردسترس، غیربومی و غریبه با فرهنگ تولیدی ترویج شده توسط دانش مدرن تولیدی در عصر مدرنیته بود که می‌بایست به ورطه نقد آگاهانه و مسئولانه کشانده شود. تخریب محیط زیست، رشد شتابان شهرنشینی، مهاجرت‌های گسترده، فقر مزمن، نابرابری‌هایی در توزیع درآمدهای ملی، تمرکز امکانات و زیرساخت‌ها در متروپل‌های شهری، بی‌عدالتی‌ها و تظلمات اجتماعی روبه گسترش، و... مصلحان اجتماعی را متوجه دو مقوله پایداری و ثبات در بازتولید تکنولوژی و دانش نوین و روش‌شناسی‌های آن نمود تا ادبیات توسعه‌یابدار روستایی از موضع چالش‌های عصر مدرنیته پایه حیات گذارد. در واقع روش‌شناسی معرفی شده در این مقاله حاصل بازشناسی اصولی و منطقی شرایط روستایی است. روش‌شناسی تئوری بنیانی (Grounded Theory Approach) محصول اندیشه پسامدرن و روش‌شناسی‌های پسامدرنیستی از منظری انتقادی است. روش‌شناسی پسامدرنیستی ترجمه فارسی واژه انگلیسی (Postmodernity) و کلمه (modernite-Post) در ادبیات فرانسه است. این واژه در استفاده معمول آن در جامعه‌شناسی فلسفه، از مفهوم اصلی و ریشه‌ای مدرنیته به معنی سرگذشت خویش‌اندیشی و خود استوارسازی انسان، به منزله سوژه عقلانی خودآگاه و تاریخی، در جهت تاسیس قانونمندی‌ها و آزادی جدا نیست. به عبارتی، هر گونه کوشش برای گذر از مدرنیته و یا انتقاد از روش‌شناسی‌های تحمیلی آن، مستلزم به کار گرفتن قواعد و اصول اساسی اندیشه مدرنیته است. از این رو پیشوند (پسا)، در کلمه پسامدرن صرفاً به معنای مرحله تاریخی جدیدی نیست که بعد از دوران مدرن شکل گرفته باشد. روش‌شناسی‌های پسامدرنیسم خود شکل تکامل یافته تری از روش‌شناسی دوران مدرنیته است که با تاثیرپذیری از ذهنیت انتقادی و آزادی طلب مدرنیته، عقاید، اصول، آرمان‌های فلسفی و روش‌شناسی‌های دوران مدرن را مورد نقد قرار می‌دهد به همین جهت زمانی که بحث از روش‌شناسی پسامدرنیسم پیش می‌آید منظور گسست تام باروش‌شناسی اندیشه مدرن نیست. به عبارتی واضح‌تر به کارگیری تئوری بنیانی به عنوان یک رهیافت پژوهشی تلاشی در رفع چالش‌های سنت پوزیتیویستی (اثبات‌گرایانه) و جزئی‌نگر در عصر مدرن (بازتولید

دانش مدرن) است، از طریق آشکار ساختن بحران‌هایش در همه زمینه‌های روستایی و شهری یا بخش‌های تولیدی (کشاورزی، صنعت، ...) و به قول ژان فرانسوا لیوتار، هر اثری برای مدرن شدن می‌بایست نخست پسا مدرن باشد. بنابراین آگاهی پسامدرنیستی را باید نوعی حقیقت مدرنیستی نامید، زیرا موجب تحقق یافتن امکانات تاریخی تکامل نیافته (دانش بومی) و ذهنیت انتقادی مدرنیته می‌شود. به گونه‌ای که دیگر، پسامدرنیسم بیانگر همان اندیشه انتقادی اصلی مدرنیته است، با این تفاوت که این بار پروژه مدرنیته، هدف اساسی انتقاد است. با این تفاسیر، روش‌شناسی پسامدرنیته نه بازگوکننده بازگشتی به گذشته است و نه تعیین‌کننده دوران تاریخی جدیدی در متدولوژی‌های علوم، بلکه پرسشی است درباره نتایج، پیامدها و سرگذشت تاریخی مدرنیته (در بخش کشاورزی و روستایی موضوع این مقاله)، به این اعتبار گرایش به دانش بومی در بخش کشاورزی و روستایی نیز ماحصل پیامدهای مخربی است که از گذر بکارگیری دانش نوین در مناطق روستایی به وجود آمده است، مانند بحران محیط زیست روستایی، کاربرد بی‌رویه سموم، کود، طغیان نامتعارف آفات و بیماری‌های گیاهی، تخریب جنگل‌ها و مراتع، مسمومیت آب و خاک، عدم تعادل‌های بیولوژیکی در منابع تولید کشاورزی، شور شدن آبها، تضعیف ذخایر و منابع آبی زیرزمینی و ...

روش‌شناسی تئوری بنیانی، در شناخت دانش درون‌زای روستایی، مسئله نسبی‌گرایی و عدم قطعیت در زمینه مطالعه پدیده‌های روستایی را دنبال می‌نماید. به لحاظ فلسفی نیز در پی انحلال کامل «سوژه هگلی» به دنبال نقد «نیچه‌ای - فرویدی» از اصل و حقیقت خردگرایی در جوامع است. لازم است تذکر داده شود که پسامدرنیسم سیال در رهیافت تئوری بنیانی، قبل از آنکه یک مد روش‌شناسانه از وضعیت موجود روش‌شناسی‌های متعارف در مطالعه پدیده‌های روستایی باشد، یک ضرورت و نتیجه یک جریان فکری است که به مدت ۷۰ سال حداقل از زمان شکل‌گیری حلقه فرانکفورت (آدرنو و هورکهایمر) در صحنه جامعه‌شناسی و فلسفه مدرن علم حضور داشته است. پرسش‌هایی که اندیشه گرانی چون هایدگر (در زمینه نقد تکنیک)، فروید (در زمینه انحلال سوژه‌های دکارتی)، و نیچه (در زمینه نقد حقایق عالم‌گیر عصر روشنگری و همگرایی‌ها) هر یک به نوعی از درون‌جریان مدرنیته علیه مدرنیسم مطرح کرده‌اند، نقطه حرکت اندیشه انتقادی در روش‌شناسی پسامدرن است، که روش‌شناسی خاص، ارزش‌مداری و کثرت‌گرایی خود را دنبال می‌نماید. و از آنجا که ذات دانش بومی و درون‌زای روستایی، انتقاد از وضعیت مخرب تکنولوژی‌های دوران مدرن، کثرت‌گرایی منطقه‌ای در شناخت پدیده‌ها و ژرف‌اندیشی در بستر فرهنگ شفاهی تاریخی می‌باشد، معرفت‌شناسی (Epistemology)، هستی‌شناسی (Ontology) و در نهایت برای شناخت پدیده‌ها، روش‌شناسی (Methodology) خاص خود را می‌طلبد. که در این مقاله با معرفی روش‌شناسی پسامدرنیستی تئوری بنیانی که رویکردی کیفی را دنبال می‌نماید، سعی گردیده، تا آشنایی نسبی با این ادبیات و گرایش‌های روش‌شناختی مطالعات کیفی به عمل آید.

- 1- Adorno T. (1950), "The authoritarian personality", New York: Harpers and Brothers.
- 2- Algoe (1991), "PMI 90-vers la competitivite globale", Paris : Economica.
- 3- Anzieu D. (1986), une peau pour les pensees, Pariss: chancier-Guenard.
- 4- Behling O. (1980). "The case for the natural science model for research in organizational behavior and organization theory" Academy of Managent Review N : 4 pp. 483-490.
- 5- Campbell, D. T. and D. W . Fiske (1959) "convergent and discriminate validation by the multitrait - multimethod matrix" Psychological Bulletin 56: pp. 85-105.
- 6- Design, P. (1971) "Patterns & discovery in the social sciences", Chicago : Aldine-Atherton.
- 7- Grawitz M.(1986), Method des sciences sociaux Paris: Dalboz.
- 8- Jack, T. D. (1979) "Mixing qualitative and quantitative methods : Triangulation in action "Administrative Science Quarter 24 : pp. 602-611.
- 9- Kimble G. (1986), Psychology's two cultures, "American Psychologist 39, 8, pp 833-839.
- 10- Mcclintick G. C. et al, (1979) "Applying the loci of sample survey to qualitative case studies : The case cluster method "Administrative science Quarterly, 24 : pp. 612-628.
- 11- Mintzberg H. (1979) "An emerging strategy of direct research" administrative Science Quartely N : 24 pp. 582-589.
- 12- Mintzberg H. et al (1986) "The structure of unstructured decision processes" Administrative Science Quarterly 21: pp. 246-275.
- 13- Sackmann S.A. (1992) "Culture and subcultures : An analysis of organizational knowledge "Administrative Science Quarterly 37 : pp. 140-161.
- 14- Sieber S. D. (1973) "The integration of fieldwork and survery methods" American Journal of Sociology 78 : 1335-1359.
- 15- Witte E. and Zimmerman H. J. (1986) "Empirical research on organizational decision making, nether lands :" Elsevier Science Publishers.

- 16- Ate, D. O. (1992). Indigenous Local Knowledge as key to local level development : Possibilities, Constraints and planning issues. Studies in Technology and social change, No. 20. Ames : Iowa State University. Technology and Social change program.,
- 17- Appleton, Helen E. and Catharine L. M. Hill (1994). "Gender and Indigenous Knowledge in Various organizations", IK. Monitor vol. 2, No . 3 Special issue.
- 18- Action orients Research : Models and Models (1995). Journal of Marriage & the family.
- 19- Beebs (1985). "Rapid Rural Appraisal, The Critical First Step in Farming System Approach to Research." UDAID. Washington, DC.
- 20- Berdegue, J. (2000). Systems - oriented Agricultural Extension and Advisory Services for Small Farmers in Latin America. Santiago, Chile : RIMISP.
- 21- Calloway, I.; Knapp, a (1997). "Using Grounded Theory to Interpret Interview, Pace University. New York.
- 22- Charmaz, Kathy (1990). "Discovering" chronic illness : Using Grounded Theory", Social Science Medical, 30.
- 23- Cot ado, T. E. (1997). "Formulating extension policy; In: Improving Agricultural Extension : a reference manual (Eds : B. E. Swanson, R. P. Bentz, A. J. Sofranco) Rome : FAO.
- 24- Corous, J. M. (1990). Philippines; In: APO; Agricultural Research and Extension Interface in Asia (study Meeting organized in India, 1997); Tokyo : Asian Productivity Organization.
- 25- Greswell, John W (1995). "Research Design : Qualities & Quantitative Approaches", Sage Publications, New Delhi, India.
- 26- Crowder, L. Van (2000). "National Agricultural Advisory Service (NAADS. FAO/ World Bank Formulation Mission, Ugands.
- 27- Dora, Bharat (1983). "Traditional Agriculture in India : High yields and No waste". The Ecologist / 3 / 1983.
- 28- Dick, Bob (2000). "Grounded Theory : a thumbnail Sketch [on line]., Available at : <http://www.Scu.edu.au/Schools/gcm/arp/grounded/html>.
- 29- Eisenhardt, K. M. (1989). "Building theories from case study research. Academy of



Management Review. 14.

30- Fresco, L.; (2000); Scientific and ethical challenges in agriculture to meet human needs; Food, Nutrition and Agriculture, 27.

31- Gliesman, S. et al. (1981) "The Ecological Basis for the Application of Tropical Agro ecosystems," Agro ecosystems 7 : 173-185.

32- Glaser, Barney G. & Strauss, Anselm L. (1967). The Discovery of Grounded Theory :L Strategies for Qualitative Research, Chicago, Aldine Publishing Company.

33- Glaser, Barney G. (1992). Emergence VS ... Forcing : Basis of Grounded theory Analysis. Sociology Press.

34- Glaser Barney G. (1978). Theoretical Sensitivity, California 94942, Mill valley, The Sociology Press.

35- Glaser, Barney G. (1995). Grounded theory 1984-1994: Volume. 1., Mill Valley, California.

36- Glaser Barney G. (1978). Doing Grounded Theory: issues and Discussions. Sociology Press.

37- Goldsworthy, Peter; Fristpenningde varies "opportunities, use, and transfer of systems research method in articulate to developing countries. Kluwer Academic Publishers, Metherlands, 1994.

38- Hamilton, N. A, 1995 "Learning to Learn with farmers : A Case Study of an adult learning Projected in Queensland". Wageningen.

39- Hope, M; E. Humphreys and T. Dunn, 1999. "Using farmer Skill and knowledge in agronomic research - a case Study, 2nd conferences of Agricultural Extension in Australia.

40- Huesser, Nicolas G. (1999). Grounded Theory Research: Not for the Novice. [http://www.Users.uswest.net/nhuesser/grounded.html]

41- Kruin, R. (1983). "Indigenous Agronomics and Agricultural Development in the Indus Basin. Human Organization, 42(4).

42- Kinach, B. M. (1995). Grounded Theory as Scientific Method: Hag_Inspired Reflection on Education Research Methodology, [on line],
http://www.ed.uiue.edu/EPS/PES—ear book/95_docs/K

- 43- Lecompton, Margaret D.; Wendy L. Milroy' Judith presale, 1992. "The Hand book of Q-ualitative Research in Education". Academic Press, Inez.
- 44- Louise Granier (1998). "Working with Indige nous Knowledge : A Guide for Re-searchers". / DRC.
- 45- Maundu, Patrick, (1995). "Methodology for collecting and sharing indigenous knowledge: a case study". IK. Monitor vol. 3, issue2.
- 46- Mishra, Smith(1994). "Women's indigenous Knowledge of forest management in Orissa (India)." IK.Monitor vol. 2. No. 3. Special issue.
- 47- Miles, Mathew B & A. Michael Huberman (1994). "An Expanded Sourcebook Qualitative Data Analysis". Sage Publication New Delhi, India.
- 48- Norman, D. W.; F. D. & J. D. (1995). "The Systems approach to development techonology generation" Rome.
- 49- Pandit, Naresh R. (1995) "The Creation of Theory: A Recent Application of the Grounded theory Method, The Qualitative Report, vol2 .2 No. 4.
<http://www.nova.edu/sss/QR/QR2-4/pandit/htm>
- 50- Purcell, Trevor, W. (1998). "Indigenous knowledge and applied Anthropology : Question of Definition and Direction." Human organization. 57(3).
- 51- Recording and using Indigenous knowledge "Criteria for assessing IK."
- 52- Warren., D. Michael (1991). "Using Indigenous Knowledge lin Agricultural Develop-ment" The work Bank, Washington, D. C.
- 53- Whitten, D. A. (1989). "What constitutes a theoretical contribution? Academy of management review (4).
- 54- Yin, R. K, (1989). "Case Study research : Design and Methods" London : Sage.



33. Chambers, 1979
34. Titilola, 1994
35. Reason and Rowant, 1990
36. Hard Science
37. Soft System
38. Rapid Rural Appraisal
39. Jaimeson, 1985
40. Interviews & Observation
41. Jaimeson, 1985
42. Conway, 1990
43. R.R.A
44. Exploratory
45. Participatory
46. Semi-structured
47. Replication
48. R.R.A
49. Glasser & Strauss
50. Glasser & Strauss
51. Thomas W.I
52. Park R.E
53. E. Hughes
54. G.H.Mead
55. J. Dewev
56. H.Blunter
57. Simmon, 1994
58. Shirzad, 2002
59. Discipline
60. Glaser, 1994
61. Discovery
62. Inductive
63. Strauss, 1994
64. Fit
65. Understanding
66. Generality
67. Control
68. Glaser, 1998
69. Data
70. Different analytic
71. Interpretated procedures

*. Email : h_Shirzad_2000@yahoo.com
 ۲ متفکران مردم شناسی، در بررسی دانش بومی
 دیدگاه درون نگری فرهنگی (Emic) را دیدگاهی
 می پندارند که به تعمیم هایی بزرگ و آزمون پذیر
 که لازمه علوم مدرنیستی است تن نمی دهد. چنین
 برداشتی از مردم شناسی، همان است که گیرتز،
 بعدها فیزیک اجتماعی قوانین و علت ها نامید
 (Greetz, ۱۹۹۳)

3. Phillips, 1990
4. Callowdy and Knapp, 1995
5. Staruss and Corbin , 1998
6. Gallagher, 1992
7. Schelemacher
8. Dilthey
9. Hirsch
10. Gadamer
11. Ricoaur
12. Betti
13. Fusion of horizon
14. Brian Haig, 1996
15. Strauss and corbin , 1998
16. Heidegger
17. Foucault
18. Derrida
19. Habermas
20. Apple
21. Counter Factual
22. Reductionistical
23. Emic-Etic
24. Russel, 1987
25. Praxis
26. Action
27. Intervention
28. Soltax
29. Shape
30. Form
31. Dialstical
32. Gamble, 1989

-
- | | |
|---------------------------------------|---|
| 114 . Strauss and corbin , 1998 | 72 . Coding |
| 115 . Depth of focus | 73 . Memo |
| 116 . Open sampling | 74 . Bigus, Hadden and Glaser, 1994 |
| 117 . Big Picture & Rich Picture | 75 . Glaser, 1978 |
| 118 . Inductive Analysis | 76 . Strauss and Corbin, 1998 |
| 119 . Indigenous Typologies | 77 . Action |
| 120 . Analyst - Construced Typologies | 78 . Process |
| 121 . Deve/oping Cate/gory Systems | 79 . Strauss and Glaser, 1976 |
| 122 . Guba. 1992 | 80 . Ionteraction Question |
| 123 . Convergences | 81 . Organizational question |
| 124 . Divergences | 82 . Biographical Question |
| | 83 . Oral history |
| | 84 . Strauss and corbin, 1998 |
| | 85 . Grounded Theory Approach |
| | 86 . Husser, 1999 |
| | 87 . Scintific Method |
| | 88 . Kinach, 1999 |
| | 89 . The technical literature |
| | 90 . Theoretical Sensitivity |
| | 91 . Elaser, 1987 |
| | 92 . Dense Conceptually |
| | 93 . Miniframeork |
| | 94 . Bigus Hadden and Galser, 1994 |
| | 95 . Skepticism |
| | 96 . Professional and Personal Experience |
| | 97 . Semi-Structured Interview |
| | 98 . Indepht and open ended interview |
| | 99 . Focused Group Interview |
| | 100 . Focused Group Interview |
| | 101 . Directed observation |
| | 102 . Participatory Observation |
| | 103 . Strauss and corbin, 1998 |
| | 104 . Intial code notes |
| | 105 . Theorital notes |
| | 106 . Operational noes |
| | 107 . Code |
| | 108 . Field |
| | 109 . Secondary Data |
| | 110 . Documentation |
| | 111 . Zone |
| | 112 . Theoretical sampling |
| | 113 . Proven theoretical |



م انسانی و مطالعات فرهنگی
 جامع علوم انسانی